

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

شگفتیهای لجنزار ولایت

مهدی سامح

در یک کشور، اگر آن کشور را نیازمند همیشگی کشورهای زورگویی کند که برای پیشبرد مقاصد خود از هیچ اقدامی روگردان نیستند، چیزی جز وابسته کردن بیش از پیش خود و ملتش نیست. هیچ دولت مردمی و وظیفه شناسی چنین کاری را خدمت به کشورش نمی شمارد.»
بقیه در صفحه ۲

ملتها باشد»، خامنه ای در جمع ارازل و اوباش بسیجی خود در روز چهارشنبه ۲ شهریور گفت: «قیانوس ملت ایران وقتی توفانی شود شگفت آور خواهد بود.» این «شگفتی» لجنزار ولایت را جهانیان در سخنرانی وقیحانه احمدی نژاد به خوبی دیدند.
احمدی نژاد مدعی شد که: «استفاده صلح آمیز هسته ای بدون دارا بودن چرخه تولید سوخت هسته ای واژه ای تهی از معناست. نیروگاه هسته ای

سرانجام در میان بهت و حیرت جهانیان پیشنهادهای جدید جمهوری اسلامی توسط تدارکچی ولایت خامنه ای در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح شد. کوه موش زائید.
چندی پیش از آن که احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل از پایمال شدن «حقوق بشر» در کشورهای غربی ابراز نگرانی کند و اعلام کند که «سازمان ملل متحد باید نماد دموکراسی و حق برابر



گلزار خاوران در سالگرد قتل عام

زندانیان سیاسی گلباران شد

نسلی از شیفتگان راه آزادی و عدالت از فراسوی خاوران قامت بلند آرزوهای خویش را می بینند. این گورستانی است جاودانه که جاودانگان در آن آرمیده اند و همواره خشونت حکومتی را گواهی می دهند. خاوران متعلق به تاریخ مبارزه مردم علیه این رژیم است پس باید همچنان حفظ شود و حفظ می شود.
در صفحه ۱۶

سرمقاله

از سعد آباد و پاریس به ناکجاآباد

«بحران هسته ای رژیم مَلاها، آبستن هیچ نفعی برای مردم ایران نیست و از این لحاظ، آیت الله خامنه ای در پارامترهای مربوط به منافع ملی همان نقش مخربی را دارا است که الگوی وی، آیت الله کاشانی، زمانی پیش از این عهده دار بود.»

در صفحه ۳

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در شهریور ماه

صفحه ۴

اعدام دو زندانی سیاسی جنایتی دیگر

صفحه ۱۶

جهان در آینه مرور

در نوشتار این شماره می خوانید:
کاترینا ماسک بوش را هم شست و برد
جهانی سازی عامل اصلی نابرابری
سازمان ملل، بدون رفورم

در صفحه ۶

انتخابات آلمان

از بحران سرخ - سبز به بحران طبقه
سیاسی

صفحه ۱۱

توفان کاترینا، حادثه ای که به دلیل
سیستم سرمایه داری فجیع تر

نمایان شد

صفحه ۸

زنان در مسیر رهایی

در صفحه ۱۳

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

mehdi_samee@yahoo.com

در گفته این کوتوله سیاسی خدعه و فریبی برای موجه نشان دادن سیاست ماجراجویانه جمهوری اسلامی وجود دارد. تدارکچی ولایت از استقلال حرف می زند. او برای این که قاطعیت ولی امرش را به رخ جهانیان بکشد می گوید: «چنانچه برخی کشورها بخواهند که با زبان زور و تهدید اراده خود را بر ملت ما تحمیل کنند، قطعاً در همه مسیر حرکتی خود در زمینه هسته‌ای تجدید نظر خواهد کرد.»

و بالاخره پیشنهاد خود را به این شکل بیان می کند که: «جمهوری اسلامی ایران آماده است در اجرای پروژه غنی سازی اورانیوم در ایران و برای شفاف سازی و اعتماد سازی به طور جدی با بخشهای خصوصی و دولتی سایر کشورها مشارکت نماید و این گام مهم دیگری ورای همه ضوابط «ان پی تی» است که جمهوری اسلامی صرفاً جهت اعتماد سازی و روشننگری فعالیت هسته‌ای خویش آن را پیشنهاد می‌نماید»

این پیشنهاد که از همان لحظه اعلامش با واکنش منفی و سرد همه ی بازیگران سیاسی جهان روبرو شد، نشان داد که رژیم ایران پس از «موش و گربه بازی» دو سال گذشته که به وسیله حسن روحانی هدایت می شد، اکنون با تمرکز قدرت در دست یک باند مافیایی از مزدوران ولی فقیه و با تشکیل یک کابینه امنیتی- نظامی که فقط برای شرایط جنگی مناسب است، در صدد است با ماجراجویی و اعلام جنگ هزینه سنگینی را بر مردم ایران تحمیل کند.

هفته نامه پرتو سخن ارگان ایدئولوژیک باند احمدی نژاد در شماره روز جمعه ۴ شهریور در عنوان اصلی خود به نقل از سردار محمد رضا جعفری، فرمانده قرارگاه «عاشقان شهادت» نوشت: «در صورت حمله نظامی آمریکا علیه ایران، منافع این کشور را به آتش می کشیم.»

این شمشیر از روستنتها و عربده کشیدنیهای ایادی خامنه ای نمونه ی دیگری از «شگفتیهای» لجنزار ولایت فقیه است که جامعه و مردم ایران را در فقر و سیه روزی فرو می برد و تدارکچی دستگاه اهریمنی ولایت با وقاحت دم از استقلال می زند. نگاهی به بعضی از واقعیت‌های فعلی کشور ایران به نقل از رسانه های

دولتی، نشان می دهد که ادعای استقلال از جانب مزدوران خامنه ای تا چه میزان پوچ است.

ایران در سال ۲۰۰۴ از لحاظ توسعه انسانی از بین ۱۷۷ کشور جهان رتبه ۱۰۱ پیدا کرده به طوری که این رتبه در سالهای اخیر همواره کاهش یافته است.

رتبه ایران از نظر فقر در بین ۹۵ کشور در حال توسعه، ۳۱ می باشد. یک سوم جمعیت ایران زیر خط فقر هستند.

ایران در بین ۶۰ کشور برتر جهان از لحاظ ریسک اقتصادی، رتبه ۵۴ دارد و در رتبه جهانی سازی از بین ۶۲ کشور، رتبه آخر است. این در حالیست که بیش از ۸۵ درصد کارگران ایران از حقوق کاری که خود رژیم آن را تصویب کرده، کاملاً محروم هستند.

رتبه ایران در بین کشورهای با نرخ تورم بالا، ۲۶ می باشد و این رقم بالاترین نرخ تورم در خاورمیانه است.

در زمینه صادرات که می تواند در چارچوب نظام کنونی جهانی به رونق اقتصاد کمک کند سهم ایران در سال مالی دوهزار و پنج، ۰.۵۸ درصد خواهد بود. بر اساس گزارش مجله اکونومیست که روز شنبه دوم مهر خبرگزاری دولتی دانشجویان آن را منتشر کرد این سهم

در سال دوهزار و هشت به ۰.۳۳ درصد کاهش می یابد. و این در حالیست که سهم ایران از جمعیت جهان در سال دو هزار و هشت به ۱.۱۱ درصد افزایش می یابد.

مواردی که ذکر شد، نمونه های کوچکی از وضعیت فلاکت‌بار کشور ماست. در چنین شرایطی صحبت از استقلال در عرصه تامین سوخت هسته ای یک عوامفریبی ابلهانه است که فقط می تواند عقب افتاده ترین افکار را ارضا جامعه و پوسیده ترین افکار را ارضا کند. حتی اگر همه ی حرفها و ادعاهای سران حکومت را قبول کنیم و حتی اگر همه ی توان تکنیکی و مالی جمهوری اسلامی به کار گرفته شود، رژیم ایران هرگز قادر نخواهد بود بیش از ۲۰ درصد سوخت هسته ای برای نیروگاه اتمی را طی بیست سال آینده تامین کند. اینها واقعیتی است که نشان می دهد هدف سران استبداد مذهبی حاکم بر ایران نه تامین سوخت هسته ای و کسب استقلال در این زمینه، بلکه دستیابی به اورانیوم غنی شده به منظور تامین سوخت برای سلاح اتمی است.

در چنین شرایطی، در فضای بین‌المللی گرایش به عدم اعتماد به حرفهای مسئولان رژیم ایران افزایش پیدا کرده است. سه کشور اروپایی اکنون مذاکره با رژیم ایران را منوط به تعلیق فعالیت

مرکز فعالیتهای فرآوری اورانیوم در تاسیسات اصفهان می دانند. آخرین قطعهنامه شورای حکام سازمان بین المللی انرژی اتمی این عدم اعتماد را به شکلی واضح نشان داد.

از نظر بسیاری از متخصصان و نخبگان ایرانی اگر رژیم ایران بتواند از فشار سیاسی موجود که از طرف بخش قابل توجهی از جامعه جهانی، در مورد پرونده ی هسته ای اش متوجه خود می داند، رهایی یابد، گامهای بلندی در جهت سرکوب داخلی و تهدید امنیت منطقه و جهان بر خواهد داشت. گسترش تولید موشک‌هایی که قادر به حمل کلاهک هسته ای باشند خاورمیانه را با بحران بزرگی روبرو می کند که هزینه سنگینی برای مردم این منطقه به دنبال خواهد داشت. در حقیقت استبداد مذهبی حاکم بر ایران برای حفظ امنیت خود می خواهد منطقه را به مسابقه ی تسلیحاتی هسته ای بکشد و به عنوان یک قطب ایدئولوژیک که خود را الهام بخش نیروهای مدافع خشونت و ترور می داند، دوران جنگ سرد را باز تولید کند. این استراتژی از میان سخنان، ادعاها و عملکرد سران جمهوری اسلامی به خوبی قابل درک است.

حفظ منافع مردم ایران، مخالفت با این سیاست و رویکرد است. حکومت، عملاً مردم، منافع ملی و انگاره های صلح دوستی ایرانی را گروگان سیاستهای خشونت ورزی، تروریسم و جنگ طلبی خود قرار داده است. این رویکرد در داخل باعث افزایش نقش نیرو های مدافع میلیتاریسم شده است.

امروز دیگر بر همگان مشخص شده که جایگاه مشخص ولی پنهان نیروهای مسلح و به ویژه سپاه پاسداران و بسیج در عرصه سیاسی، علنی شده و چهره ی خشن سیاست میلیتاریستی از موضع تهدید خود را به رخ مردم می کشد.

احساس مسئولیت انسانی در زمینه ی مخالفت با جنگ به عنوان یک رویکرد ضد انسانی، ایجاب می کند که حکومت‌های غیر مسئول نتوانند میلیتاریزه و واجد برتری قدرت آتش باشند.

این خواست مردم ایران و تمامی صلح دوستان جامعه ی جهانی است. بدین لحاظ سازمان ما از تمامی فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می خواهد که با یک موضع گیری مشترک نسبت به دغدغه های جدی و خطر ساز سیاست اتمی جمهوری اسلامی واکنش نشان دهند.

۴ مهر ۱۳۸۴

همگانی کردن دانش

بمب هسته ای، تهدید

جامعه جهانی است

جعفر پویه

احمدی نژاد، پادو باند‌های مافیایی قدرت در رژیم جمهوری اسلامی، روز چهارشنبه در مجمع عمومی سازمان ملل در سالی کم جمعیت به سخنرانی پرداخت زیرا با شروع سخنرانی او هیاتهای بسیاری سالن را ترک کردند و بدینوسیله، مخالفت خود را با سیاستهای او و رژیمش نشان دادند. احمدی نژاد نیز به جز مشت‌های شعار که هرگز در رژیمش قابل اجرا نیست، چیزی بر زبان نیاورد اما او در ملاقات با رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه گفت رژیمش "آماده است تا دانش هسته ای خود را در اختیار دیگر کشورهای اسلامی قرار دهد." رژیم آدمکش ولایت فقیه که دانش هسته ای خود را از مافیای وابسته به دانشمند مسلمان پاکستانی، "عبدالقدیر خان" با صرف هزینه گزافی بدست آورده است با زدن چوب حراج به آن، جامعه جهانی را تهدید می کند که این دانش را در اختیار کشورهای مافیایی قرار خواهد داد که هیچگونه احترامی برای حقوق انسانها قابل نیستند. همگانی کردن دانش ساخت بمب هسته ای یعنی، مسلح کردن گروه های تروریست مورد حمایت رژیم جمهوری اسلامی به بمب اتمی. گروه هایی که با جنگ مذهبی غیر رسمی ای که اکنون اعلام کرده اند، جهان را در یک نا امنی بزرگ فرو برده اند.

تهدید جامعه جهانی، بخشی از طرحی است که گماشته ولایت فقیه وعده داده بود که در سازمان ملل مطرح خواهد کرد. رژیم ولایت فقیه که با زیر پا گذاشتن تعهداتش با کشورهای اروپایی ثابت کرد که مورد اعتماد نیست. برای جلوگیری از اجماع جهانی بر روی تخلفاتش از پیمان "ان پی تی" و ارسال این پرونده به شورای امنیت، با تهدید می خواهد کار خود را پیش ببرد. احمدی نژاد و رژیم ولایت فقیه با این موضعگیری نشان می دهد که با قوانین و معادلات بین المللی بیگانه است و تنها حرف زور را می فهمند و این به مفهوم خطر بزرگی است که منطقه و مردم ایران را تهدید می کند.

۲۵ شهریور ۸۴

سر مقاله

از سعدآباد و پاریس به ناکجا آباد

منصور امان

آشکار به سمت تشدید بحران و از این راه، رویارویی با طرفهای درگیر شمرده می شود و در چارچوب این دستگاه، پیامدهای معین آن حتی برای رهبران حکومت که شهرت خویش را از راه دور اندیشی کسب نکرده اند، به خوبی پیش بینی پذیر بوده است.

نقض تعهدات پاریس و سر باز زدن از پذیرش نتایج عملی مذاکرات دو ساله، تنها "ابتکار"ی است که باند ولایت فقیه می تواند در رابطه با بحران هسته ای به نام خود ثبت کند. و این برخلاف آنچه که در نگاه نخست ممکن است به نظر برسد، سیاستی است که آگاهانه و هدفمند به دست گرفته شده است. محدودیت‌های معینی که بر تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای از یک سو و متقاعد کردن محافل نگران بین المللی برای رفع سووژن در این باره از سوی دیگر تحمیل شده است، دیر یا زود رهبران جمهوری اسلامی را در برابر این انتخاب قرار می داد. همزمانی کنار گذاشتن سیاست کج - دار - و - مریز گذشته و تصاحب یکپارچه قدرت توسط باند ولی فقیه، به هیچ وجه تصادفی نیست بلکه، محصول جبری بن بست شمرده می شود که بحران مشروعیت و راهکار هسته ای چیرگی بر آن، پدید آورده است. دولت نظامی - امنیتی آقای احمدی نژاد، پاسخ ساختاری "نظام" به نیازهای سیاسی است که در درجه نخست پیرامون مسایل مربوط به ثبات و امنیت آن به گردش درآمده است و سلاح هسته ای به مثابه بی واسطه ترین ابزار تولید مشروعیت، در کانون آن قرار دارد. آنچه که آقای احمدی نژاد به عنوان "دیپلماسی فعال مقتدر" از آن نام می برد، در حقیقت هل دادن سیاست هسته ای روی ریلی است که قطار دیگری در جهت مخالف آن به حرکت درآمده است و احتمال تصادم در صورت ادامه ی مسیر فقط یک مساله مربوط به زمان است.

هنگامی که باند پیروز در کشمکش درونی انتخابات با پایان دادن به گفتگوها با سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان به گونه ای عملی از چارچوب راه حل اروپایی خارج شد، این فقط می توانست به مفهوم در پیش گرفتن سیاست تشدید بحران ارزیابی شود. زیرا تنها گزینه دیگری که در پهنه بین

با پیشنهادات جمهوری اسلامی برای حل بحران هسته ای که توسط رییس جمهور ولی فقیه و در نشست مجمع عمومی سازمان ملل ارائه گردید، سیاست تنش آفرینی مآلها یک گام مهم به جلو برداشته است. نماینده رژیم حاکم بر ایران در پایان یک بازی قایم باشک پیرامون "ابتکارات جدید" خود، جز تکرار رویکرد شناخته شده ی "نظام" سخن دیگری برای گفتن نداشت. برای طرفهای اروپایی مآلها که به انتظار اعلام سیاست جمهوری اسلامی پس از تحول در دستگاه قدرت آن نشست بودند، این امر تنها می توانست "مایوس کننده" ارزیابی شود. برداشتی که بی درنگ در تلاش برای طرح مساله مآلها در شورای امنیت سازمان ملل متحد بازتاب مادی یافت. هنوز معلوم نیست کدام تأملات رهبران جمهوری اسلامی را به راهکار وعده ی "ابتکار بزرگ" تشویق کرد، مشخص اما این است که انتظار برانگیخته شده توسط تدبیر مزبور، خود به عامل منفی دیگری در روند تلاشهای دیپلماتیک آنان چرخش یافته است. اکنون حتی شریک اقتصادی مهم "نظام" یعنی، فرانسه نیز مایل است با لحن غیر دوستانه مآلها را خطاب قرار دهد و یک میانجی ذی نفع دیگر (انگلیس)، بیش از هر زمان دیگر، نقاط اشتراک خود با دیدگاههای آمریکا پیرامون چگونگی برخورد با بحران هسته ای رژیم مآلها را کشف می کند.

اگر هدف از گسیل داشتن آقای احمدی نژاد به نیویورک دمیدن برتنور یک بحران بین المللی بوده باشد، می توان گفت که این منظور به خوبی برآورده شده است. به دشواری می توان تصور کرد که رهبران و پایوران حکومت نسبت به واکنشهایی که گربه رقصانی آنها در میان مدعیان بین المللی برخواهد انگیزت، دچار محاسباتی گمراه کننده شده باشند. پس از قطع یکجانبه گفتگو با سه کشور اروپایی، گزینه های زیادی برای تعیین چگونگی برخورد با مساله هسته ای باقی نمانده بود و به بیان دقیق تر، این امر تنها به دو رویکرد تقابل یا توافق محدود می شد. موضعی که جمهوری اسلامی آن را از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد، یک جهت گیری

المللی تا پیش از آن طرح گردیده بود، راه حل آمریکا و پیشنهاد آن برای تشدید فشار از طریق شورای امنیت سازمان ملل و گامهای متعاقب آن بود. راه حل مزبور تنها پس از درگرفتن یک مُشاجره میان ایالات متحده و اروپا به نفع پیشنهاد متحدين اروپایی این کشور کنار گذاشته شد. از این رو، برای رهبران جمهوری اسلامی کاملاً روشن است که با پس زدن اروپا، راه برای کدام مسیر گشوده می شود و آنها وارد کدام بازی می شوند.

پیشنهادهایی مانند افزایش طرفهای مذاکره کننده، به میان کشیدن نام چین، روسیه و هند به معرکه، مناقصه هسته ای، مذاکره فقط در چارچوب ژانسن و جُز آن، از آنجا که حتی به گونه ای غیرمستقیم نیز موضوع اصلی یعنی، تقاضای ارایه تضمینهای عینی را در برنمی گیرد، نادر کسانی را هم در مورد انگیزه واقعی از طرح آنها به اشتباه می اندازد. مآلها در گرد و خاک به پا شده از افکندن پیشنهادهای خود به میانه ی میدان، با گارد باز به سمت هماوردان خود روانه شده اند. چه کسی می تواند قول مذهبی ولی فقیه جمهوری اسلامی مبنی بر حرام بودن بُمب اتم را به عنوان یک تضمین واقعی بپذیرد در حالی که رژیم وی به مُدث بیست سال فعالیت‌های خود در این زمینه را به دلایل دست کم مشکوک پنهان کرده است. پاسخ روشن است؛ هیچکس! اما آقای احمدی نژاد این را به عنوان یک سند معتبر به مجمع عمومی سازمان ملل عرضه کرده است و این مُستقل از طنین هزل آمیز آن، می تواند میزان عزم جمهوری اسلامی برای جدی گرفتن موضوع کشمکش را به خوبی به نمایش بگذارد.

آنچه که در پس رویکرد کنونی رژیم مآلها مشاهده پذیر است، تلاش برای تشدید بحران و بدین وسیله بالا بردن هزینه ی آن برای طرفهای خارجی به گونه ای است که در پرداخت و تحمل آن به تردید دچار شوند. سناریوی جمهوری اسلامی بر متن دو عنصر سیاه و سفید نوشته شده است؛ یا اروپا و آمریکا، مآلها را به عنوان عضو باشگاه کشورهای اتمی می پذیرند و مناسبات خود را با آن از دریچه ی نگاه به قدرتی منطقه ای تنظیم می کنند یا جمهوری اسلامی در خارج از تنظیمات بین المللی هسته ای به بُمب مُجهز شده و بدون الزام به تعهدات معینی که اعضای باشگاه مزبور را در استفاده ی فعال یا خنثی از توانایی مزبور محدود می سازد، سیاست جداگانه ی خویش را پی می گیرد.

رهبران جمهوری اسلامی گمان می برند، بدینگونه می توان توپ را به زمین حریفان انداخت و آنها را در برابر انتخابی قرار داد که خود دیکته کرده اند. در همین راستا، رژیم مآلها در طرح ریزی مانورها و رویکردهای اخیر خویش، تا مرحله ی روبرو شدن با شورای امنیت سازمان ملل را نیز در محاسباتش منظور کرده است. فاکتور نامعلوم در این فرآیند، بخش ایجابی آن یا تدبیری است که جمهوری اسلامی قصد دارد توسط آن پیامدهای این بازی خطرناک را مدیریت کند.

ناگفته پیداست که مردم ایران و درمیان آنها بیش از همه زندگی و معیشت کاروزان یدی و فکری و منافع ملی کشور نخستین آماجی هستند که تأثیرات سیاست ماجراجویانه حکومت آنها را نشانه خواهد رفت. پایوران و گردانندگان "نظام" نیز خود به این امر آگاهی دارند و از همین روست که همراه با نزدیک شدن چشم اندازهای تیره ی سیاست مزبور، بر تلاش آنان برای همگانی کردن نزاع خصوصی خود برای بقا و جنبه "ملی" بخشیدن به آن نیز افزایش یافته است.

این فقط پاسدار لاریجانی نیست که سر قافله ی روان به سوی قدس از راه کربلا را با امید به صحنه بُردن یک نمایش شیدانه ی دیگر به سمت پالایشگاه آبادان و جُنُبش ملی شدن نفت کج کرده است. کشف یک شبه ی مضمون ضد استعماری و استقلال طلبانه ی جُنُبش ملی مردم ایران در اواخر دهه ی ۲۹ و ابتدای دهه ی ۳۰، یک شیرینکاری اکروباتیک از سوی طراحان استراتژی تبلیغاتی حکومت است که با نشانندن بازگون "نظام" روی سر، قصد شبیه انگاری سیاست ماجراجویانه و غیرمستولانه گردانندگانش با آن را تعقیب می کند. اشتیاق جمهوری اسلامی برای به سطل زباله افکندن نتایج سه دهه علیه نهضت ملی شدن نفت و رهبر آن را تنها می توان با هراس از توده ی ناراضی و به چان آمده و پروردن یک توجیه قانع کننده برای خاموش نگه داشتن و در بهترین حالت، جلب پُشتیبانی آنها توضیح داد.

بحران هسته ای رژیم مآلها، آبستن هیچ نفعی برای مردم ایران نیست و از این لحاظ، آیت الله خامنه ای در پارامترهای مربوط به منافع ملی همان نقش مُخربی را دارا است که الگوی وی، آیت الله کاشانی، زمانی پیش از این عهده دار بود.

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در شهریور ماه

زینت میرهاشمی

معرض می گفتند که با داشتن حداقل ۴ فرزند، عدم دریافت حقوق، آنها را دچار مشکلات جدی معیشتی نموده است.

کارگران و بازنشستگان کارخانه نازنخ قزوین، روز دوشنبه ۷ شهریور در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع اعتراضی نمودند. بر اساس گزارش ایلنا دوشنبه ۷ شهریور، این کارگران که تعدادشان به چند صد نفر می رسید در تجمع قبلی خود که در ۲ ماه پیش صورت گرفته بود، «تهدید به برخورد فیزیکی شده و یکی از مقامات بلندپایه استان به آنان گفته بود که شما تنها باید انجام وظیفه کنید برای ما حفظ سرمایه مهم است.» کارگران به عدم دریافت حقوق و مزایای کاریشان از دهه ۸۰ تا کنون اعتراض داشتند و نیز در ۶ ماه اول سال تنها ۲ ماه حقوق دریافت کرده اند.

کارگران لوله سازان خوزستان روز شنبه ۱۲ شهریور در اعتراض به وضعیت کاری خود به مدت یک ساعت جاده ترانزیتی اهواز - خرمشهر را بستند. این تجمع اعتراضی با دخالت نیروهای انتظامی به پایان رسید. خبرگزاری ایلنا تعداد کارگران اعتراضی را ۳۰۰ نفر اعلام کرده است.

بیش از ۲۵۰ کارگر شرکت «پوشینه بافت قزوین» در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوقشان روز ۱۳ شهریور در مقابل فرمانداری شهرستان البرز دست به تجمع اعتراضی زدند. بر اساس گزارش ایلنا ۱۳ شهریور، «مدیریت این شرکت ۱۵۰۰ کارگر را به عنوان بازنشستگی ماده ۱۰ از کار برکنار کرد که هم اکنون این تعداد از کارگران، بدون حقوق و حمایت بیمه ای در بالاترین سطح به سر می برند.» کارگران این واحد تولیدی روز سه شنبه ۱۵ شهریور بار دیگر دست به اعتراض زده و جاده شهرک صنعتی قزوین را بستند.

کارگران بازنشسته شرکت صنعتی مینوی خرمدره روز دوشنبه ۱۴ شهریور در محل این کارخانه تجمع نمودند. بر اساس گزارش ایلنا دوشنبه ۱۴ شهریور، این کارگران که در پی اجرای

بقیه در صفحه ۵

به کار هستند. این کارگران پیمانی با قراردادهای کوتاه مدت، همواره مورد تهدید بیکاری هستند و ناامنی شغل از جمله دغدغه های آنهاست. می توان گفت این ۵۰ درصد شاغلانی هستند که بالقوه در صف بیکاران قرار داشته و هر زمان رانده شدنشان به لشکر بیکاران امکان دارد.

کارگران شرکت «ایران الکترونیک» در شهر رشت، روز شنبه ۲۶ اردیبهشت در برابر ساختمان شهرداری رشت تجمع نمودند. کارگران این شرکت به وضعیت شغلی خود، ناامنی کار و عدم پرداخت حقوقشان اعتراض نمودند. در رویدادی دیگر کارگران شرکت «لاستیک البرز» واقع در ساوه روز شنبه ۲۶ شهریور در مقابل این کارخانه واقع در چهار دانگه جاده ساوه دست به تجمع اعتراضی زدند.

خبرگزاری ایلنا ۲۶ شهریور تعداد کارگران شرکت کننده در این همایش اعتراضی را ۳۰۰ نفر اعلام کرد. این کارگران به شرایط کاری، ناامنی کار و وضعیت بحرانی تولید در کارخانه اعتراض داشتند. کارگران شرکت «فرش البرز» همراه با خانواده خود روز شنبه ۲۶ شهریور در برابر ساختمان فرمانداری بابلسر تجمع اعتراضی بر پا کردند. این کارگران به اخراج خود اعتراض داشتند و خواهان بازگشت به کار بودند. کارگران این شرکت ماهها است که حقوقشان را دریافت نکرده اند.

کارگران اخراج شده کارخانه شاهو واقع در سنجید به عنوان اعتراض، هر روز در محل کار خود حاضر می شوند. اعتراض این کارگران به عدم دریافت ۱۰ ماه حقوق، عدم پرداخت حق غذا، و بالاترکلیفی شان است. خبرگزار ایلنا اول شهریور تعداد این کارگران را ۱۴۰ نفر اعلام کرده است.

این کارگران بار دیگر در تاریخ ۹ شهریور به مدت ۴ ساعت در مقابل استانداری کردستان تجمع اعتراضی نمودند. آنها خواستار اجرای مطالبات خود شدند.

تعدادی از کارگران قراردادی شهرداری کرج روز پنجشنبه ۳ شهریور در مقابل شهرداری این شهر دست به تحصن اعتراضی زدند. اعتراض این کارگران به عدم دریافت حقوقشان بود. کارگران

تفاهم نامه مربوط به قوانین کارگری در ایران را، منوط به حضور نماینده های مستقل کارگران (از طریق تصمیمات جمعی کارگران) و استفاده از ابزارهای لازم جهت نظارت بر این انتخابات، بنمایند.»

یکی دیگر از مسائل همیشگی در جنبش کارگری تبعیض جنسی است. زنان کارگر علاوه بر تبعیض دستمزد، با تبعیض جنسی برای کارایی روبرو هستند. تمامی قوانین موجود در جمهوری اسلامی این تبعیض را هر چه دیرینه تر کرده است. خبرگزاری ایلنا شنبه ۱۹ شهریور با اشاره به آماري که توسط مرکز مشارکت امور زنان ارائه شده گزارش می کند که: «سهم زنان در کل اشتغال کشور در ۴۰ سال گذشته، ۱۰ درصد بود و فقط ۱۲ درصد زنان جیمیت فعال اقتصادی را شامل می شوند، یعنی سهم زنان از تعداد بیکاران کشور دو برابر سهم آنها از کل جماع است.»

اعتراضهای کارگری

از میان اعتراضهای انجام شده در جنبش کارگری، چندین اعتراض برجسته از نظر شکل و محتوا صورت گرفته است. نمونه آن اعتراض کارگران ماشین سازی تبریز است. کارگران ماشین سازی تبریز به دنبال طرح موضوع واگذاری این واحد تولیدی به بخش خصوصی، از روز یکشنبه ۲۰ شهریور، هر روز در محل کار خود حاضر شده و به عنوان اعتراض به این طرح دست از کار می کشند.

کارخانه ماشین سازی تبریز از جمله بزرگترین واحدهای تولیدی است که بیش از ۴۰ سال فعالیت دارد. اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز در این شرایط و با توجه به تهدید به بیکاری و اخراج، دارای اهمیت است.

کارگران اخراج شده شرکت «پرسی گاز» در اعتراض به اخراج خود به مدت یک هفته از آغاز شهریور، هر روز در مقابل کارخانه تحصن کردند. این کارگران اخراج شده با قراردادهای رسمی و طولانی شاغل بودند.

در خبرگزاری ایلنا روز شنبه آمده بود که بیش از ۴۰ واحد صنعتی در استان قزوین به طور کامل تعطیل و بیش از ۵ هزار کارگر بیکار شده اند. بر طبق داده های آماری بیش از ۵۰ درصد کارگران با قراردادهای پیمانی مشغول

اجرای سیاست خصوصی سازی و تعدیل نیرو در واحدهای تولیدی، ناامنی شغلی، بیکاری، رواج قراردادهای کوتاه مدت و پیمانی حتا به مدت یک ماه، خارج شدن واحدهای تولیدی زیر ۱۰ نفر از قانون کار، عدم برخورداری کارگران قراردادی از بیمه بیکاری از جمله مواردیست که کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی را تهدید می کند.

سیاست خصوصی سازی که سپردن مالکیت به دست نورچشمیها و آقازاده ها است عملا واحدهای تولیدی را دچار بحران و رکود و در بسیاری از موارد به تعطیلی و بیکار شدن کارگران کشانیده است.

ناامنی کار، اخراج، لغو قراردادهای کاری کارگران با سابقه طولانی و جایگزینی قراردادهای کوتاه مدت، عدم پرداخت حقوق، بحران و رکود در واحدهای تولیدی، شرایط کار و معیشت کارگران و مزدبگیران را بسیار سخت کرده است. بیکاری و فقر بازتاب سیاستهای ضد کارگری و فقدان عدالت اجتماعی که همواره زندگی کارگران و مزدبگیران را تهدید می کند است. اعتراض پیرامون موارد فوق، در ماه گذشته همچنان جریان داشته است.

در دفاع از مطالبات کارگران، ۱۱۵ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز، با امضای نامه فراخوان «کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در ایران» حمایت خود را از تشکلهای آزاد و مستقل کارگری اعلام داشتند. این نامه خطاب به وزارت کار و امور اجتماعی، سازمانهای کارگری در سراسر جهان، سازمان بین المللی کار نوشته شده است. در قسمت پایانی این نامه چنین آمده است: «ما امضاکنندگان زیر خواهان به رسمیت شناختن آزادی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری هستیم. در این راستا ضمن درخواست از وزارت کار و امور اجتماعی جهت رفع موانع تشکلی بایبی کارگران و به رسمیت شناختن نمایندگان مستقل کارگران جهت حضور در تمامی نشستهای مربوط به تدوین قوانین مرتبط با کار از سازمانهای کارگری نیز در سراسر جهان می خواهیم تا از خواستههای برحق کارگران ایران حمایت نمایند. همچنین از همکاران خود در این سازمانها و سایر مجامع بین المللی کارگری می خواهیم تا از سازمان جهانی کار بخواهند که به رسمیت شناسی و نظارت به امضای هر گونه

حمله به رانندگان معترض شرکت واحد محکوم است

جعفر پویه

رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد، روز چهارشنبه ۱۶ شهریور، در یک حرکت نمادین با روشن کردن چراغ اتوبوسها دست به اعتراض زدند. این حرکت هماهنگ رانندگان که در اعتراض به عدم پرداخت حقوق عقب افتاده شان انجام شد، از سوی مقامات رژیم مورد یورش قرار گرفت و تعدادی از رانندگان معترض بازداشت و مانع ادامه کار آنان شدند. در اعتراض به بازداشت رانندگان، جمعی از کارکنان شرکت واحد در میدان هفت تیر تجمع کردند. رژیم سرکوبگر ولایت فقیه که حق هرگونه اعتراضی را از کارگران و مزدبگیران سلب کرده است، همایش هماهنگ و مسالمت آمیز کارگران شرکت واحد را خطری برای خود می داند. به همین دلیل، نیروهای سرکوبگر جمعی از فعالان سندیکای کارکنان شرکت واحد را دستگیر کرده و به محل نامعلومی منتقل کردند. همزمان مدیر عامل ضد کارگری شرکت واحد از طریق رادیوی رژیم به تهدید کارکنان معترض پرداخت و با دروغگویی مدعی شد که حقوق عقب افتاده همه کارکنان شرکت واحد پرداخت شده است. هرچند مدیر عامل شرکت واحد فکر می کند که با در دست داشتن بلندگوی دولتی و دروغ بافی رانندگان را در نزد مردم مقصر معرفی کرده است. اما با همین حرکت او، کسانی که از اعتراض رانندگان شرکت واحد باخبر نشده بودند، از این امر اطلاع پیدا کردند و عمل او به سرعت به ضد خود تبدیل شد.

حق تشکل یابی و اعتراض و اعتصاب از حقوق اولیه و به رسمیت شناخته شده کارگران و مزدبگیران است و رژیم جمهوری اسلامی با حمله به رانندگان معترض و دستگیری آنها و فعالان سندیکایی شان، یک بار دیگر ماهیت ضد کارگری خود را نشان داد. رانندگان و کارکنان شرکت واحد برای پیشبرد اعتراضات سازمان یافته خود به حمایت کارگران و کارکنان دیگر موسسات و کارخانجات نیازمندند. حمایت از اعتراض کارکنان شرکت واحد، حمایت از حق تشکل یابی و اعتراض کارگران و مزدبگیران است. ۱۸ شهریور ۸۴



نگاهی به رویدادهای جنبش

کارگران و مزدبگیران

در شهریور ماه

بقیه از صفحه ۴

ماده ۱۰ قانون نوسازی صنایع، اواخر سال گذشته و اوایل امسال بازنشسته شده بودند، خوستار افزایش میزان حقوق خود بودند.

کارگران کارخانه «قند» شهرستان بردسیر به دلیل عدم پرداخت حقوقشان روز دوشنبه ۱۴ شهریور در محل کارخانه تجمع اعتراضی نمودند.

روز چهارشنبه ۱۶ شهریور رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی به عنوان اعتراض به اخراج ۱۷ کارگر شرکت واحد چراغ اتوبوسها را در روز روشن نگاه داشتند.

بعد از این اعتراض شجاعانه، تعدادی از اعضای سندیکای اتوبوسرانی به اتهام اخلال و اغتشاش از سوی نیروی انتظامی بازداشت شدند.

شوراهای اسلامی کار که نهادهایی وابسته به دولت هستند، از آنجا که وجود سندیکای اتوبوسرانی را بر نمی تابند، حرکت کارکنان شرکت واحد را به دشمنان خارجی نسبت داده و آنها را غیر کارگری نامیدند. علی اکبر عیوضی مسئول شوراهای اسلامی کار شرق تهران در گفتگو با ایلنا روز شنبه ۱۹ شهریور در رابطه با این حرکت اعتراضی گفت: «حرکت اعتراض آمیز رانندگان اتوبوس شرکت واحد تهران که با روشن کردن چراغ اتوبوسها انجام گرفت، از سوی برخی عوامل خارج از شرکت برنامه ریزی شده بود و زیر ساخت اصولی نداشت.»

روبرو شد. روز چهارشنبه ۲۳ شهریور ۹۰ نفر از کارگران این شرکت در اعتراض به توقف تولید کارخانه در مقابل ساختمان اداری این مجموعه تجمع کرده که با یورش نیروهای انتظامی روبرو شدند. در این یورش تعدادی از کارگران زخمی و به بیمارستان منتقل شدند.

مرگ در معدن

روز سه شنبه ۲۲ شهریور در پی انفجاری در معدن «پاپ نیرو» ۱۱ نفر از کارگران زحمتکش این معدن جان باختند. بر اساس گزارش ایلنا ۲۳ شهریور، علت انفجار گاز متان را بسته شدن راهرو تونل معدن اصلی دانسته است. شرایط کاری این کارگران در معدن بسیار سخت و طاقت فرسا بوده است. بر اساس گفته جان به در بردگان این حادثه، «حوادث ناشی از کار و تلفات انسانی که در دوره ۶ ساله مدیریت پیمانکار خصوصی معدن «پاپ نیرو» رخ داد، نسبت به سابقه ۴۰ ساله این معدن بی سابقه بوده است. پیمانکار خصوصی این معدن برای کاهش هزینه ها، در ساعات اضافه کاری، دستگاههای تهویه و تخلیه گاز معدن را به حالت نیمه فعال نگاه می دارد.» انفجار اخیر در ساعات اضافه کاری روی داده است. در سال گذشته این معدن با ۲۲۰ کارگر از سوی شرکت زغال سنگ کرمان به بخش خصوصی واگذار شده است. درگذشت مظلومانه زحمتکشان انفجار اخیر را به بستگان آنها تسلیت می گوئیم.

در رویدادی دیگر کارگران ایران خود رو در اطلاعیه ای جمعی سالگرد درگذشت پیمان رضی لو کارگر مونتاژ پژو که در سال ۱۳۸۲ در هنگام کار به دلیل کار سه شیفته جان باخت، را گرامی داشتند.

کارگران ایران خودرو در اطلاعیه شان ضمن گرامیداشت یاد همکارشان و برشماری خواسته هایشان اعلام کرده اند که: «...هنوز خواسته های اصلی ما برچیدن بساط سرمایه داری و ایجاد یک دنیای بهتر است که در آن دیگر شاهد مرگ عزیزانمان نباشیم. ما برای بهتر کردن زندگی خود دست از تلاش بر نمی داریم.»

یاد پیمان رضی لو و همه زحمتکشان و کارگرانی که قربانی وحشیگری نظام سرمایه داری شده اند گرامی باد.

دبیر کل فدراسیون اتحادیه کارکنان ترانسپورت فرانسه با ارسال نامه ای به تاریخ اول شهریور ۸۴ سفیر ایران نسبت به نقض آزادیهای سندیکایی در جمهوری اسلامی و اخراج فعالان سندیکایی شرکت واحد اعتراض کرد.

کارگران کارخانه قند دزفول روز شنبه ۱۹ شهریور در مقابل ساختمان ریاست جمهوری دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض این کارگران به دلیل عدم پرداخت حقوقشان بود.

کارگران کارخانه «قفل کار» در قزوین به دلیل عدم دریافت دستمزد خود به مدت سه روز از روز جمعه ۱۸ شهریور دست از کار کشیدند.

کارگران شرکت ریسندگی و بافندگی بارش در اصفهان روز یکشنبه ۲۰ شهریور در مقابل هتل «کوثر» در منطقه مرکزی شهر اصفهان تجمع اعتراضی نمودند.

این کارگران به عدم دریافت حقوق خود اعتراض داشتند. بر اساس گزارش ایرنا، «کارخانه بارش یکی از کارخانه های قدیمی و مهم ریسندگی اصفهان در ده کیلومتری جاده اصفهان - تهران است که اداره آن به عهده بنیاد مستضعفان و جانبازان است.» هتل کوثر یکی از هتلهای چهار ستاره و بین المللی اصفهان است که تحت پوشش «بنیاد مستضعفان» قرار دارد.

دهها کارگر شرکت «ایران الکتریک» در شهر رشت به دلیل اعتراض به وضعیت کاری خود و عدم دریافت حقوقشان در مقابل ساختمان شهرداری رشت روز شنبه ۲۶ شهریور دست به تجمع اعتراضی زدند.

تجمع اعتراضی کارگران یخچال سازی «ایران پویا» با تهاجم نیروهای انتظامی

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در نوشتار این شماره می خوانید:

- کاترینا ماسک بوش را هم شست و برد

- جهانی سازی عامل اصلی نابرابری

- سازمان ملل، بدون رفورم

کاترینا ماسک بوش را هم شست و برد

نزدیک بر دو میلیون انسان در صبحگاه روز ۲۹ اوت در یک فاصله زمانی کوتاه با هجوم ناپهنگام تند باد کاترینا، به یکباره از خانه و آشیانه خود رانده شدند. برخی نه تنها شاهد به زیر آب رفتن حاصل تمام کوششهای زندگی خود شدند بلکه، عزیزان خود را هم از دست دادند.

کاترینا از دریا به سوی بخشی از کرانه های آمریکایی خلیج مکزیک رسید و با خود جان هزاران نفر را نیز برد. ۹۵ مایل مربع که محدوده ای به وسعت سرزمین بریتانیا را در بر می گیرد، به زیر آب رفت. از ۷۰۰۰ نفر ساکنین می سی سی پی در کناره خلیج مکزیک، تنها تعداد انگشت شماری بر جای ماندند. باقی یا آواره گشته و یا جان باختند. از خانه های کنار می سی سی پی تنها خانه ۵۰ تا ۱۰۰ نفر باقی ماند. بلاسکی و گالف پورت، دو شهر بزرگ نیز با زمین همسطح شدند. ۱۵۰ هزار خانه در نیورلثان نابود شد. ۱۶۳ هزار اتوموبیل با ۸۰۰ هزار چرخ لاستیک به زباله تبدیل گردیدند. ۹۳ هزار قایق از بین رفته و صدمات چندین میلیارد دلاری به ژنراتورهای برق، آب آشامیدنی، چاهها، جاده ها و غیره وارد شد. ۲۰ میلیون تن زباله ی آلوده به مواد سمی، بر جای ماند. سنت برنالد پریس در جنوب نیورلثان با ۲۸ هزار ساختمان به کلی به زیر آب رفت.

علاوه بر جان هزاران نفر که بسیاری به دلیل کوتاهی و نداشتن آمادگی لازم دولت آمریکا از میان رفت، بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار نیز بر این منطقه خسارت مالی وارد شد. برای نجات بازماندگان این فاجعه و بازسازی محل زندگی شان، کمکها و اعانه های رسیده و مبالغی که شرکتهای بیمه متعهد به پرداخت هستند، حدود ۲۰ تا

۴۰ میلیارد دلار را در بر خواهد گرفت. این در حالیست که نیمی از ۴۰۰ هزار خانه ای که نابود شده، فاقد هر گونه بیمه بوده اند.

کمکهای مردم به صلیب سرخ رکورد اعانه های مردمی را پس از ۱۱ سپتامبر و فاجعه سونامی در آسیا، شکسته است.

کمکهای همه جانبه میلیونها نفر از مردم زحمتکش آمریکایی و افرادی که برای نجات و یاری انسانهای توفان زده شتافتند، نشان از حس انسان دوستی، همبستگی و احساس مسئولیت مردم دارد اما همه آن به یک میلیارد هم نمی رسد. این مقدار حتی مخارج دو روز از فعالیتهای اضطراری را نیز تامین نمی کند. همه تلاشهای مردمی در برابر قدرت و ثروتی که در دست عده ای معدود که انحصار مالکیت منابع متعلق به جامعه را دارند، ناچیز است.

در ایالت متحده، این ثروتمندترین کشور جهان، قطعاً مقدار کافی از مواد غذایی، پوشاک، سر پناه و دیگر وسایل نجات و حفظ جان انسانهایی که همه زندگی خود را از دست داده اند وجود دارد، اما مشکل اساسی در اینجاست که بخش قابل توجهی از این منابع در تملک کمپانیهای بزرگ قرار دارد. آنها تنها در شرایطی حاضرند این اجناس را در اختیار مردم قرار دهند که سود کلانی را نصیب شان گردانند.

تنها یک در صد جامعه که از سرمایه داران بزرگ هستند، بیش از ۴۰ درصد ثروت را در اختیار دارد. این البته شامل مالکیت بر املاک نیست زیرا با افزودن این بخش از اموال، بطور کلی آنها ۹۰ درصد داراییها را در اختیار خواهد داشت. فاصله بین ثروتمندان و دیگر طبقات جامعه آنچنان وسیع است که برای مثال درآمد ۱۲۹ هزار نفر در آمریکا که یک دهم همین یک درصد ذکر شده را تشکیل می دهند، سالیانه ۴ میلیون دلار است که مجموعاً به ۵۰۵ میلیارد دلار می رسد. حتی نیمی از در آمد سالیانه این افراد، کفاف تخمین ۲۰۰ میلیارد دلاری هزینه باز سازی مناطق توفان زده را می دهد.

اما بوش که همواره از ثروتمندترین افراد آمریکایی و کمپانیهای بزرگ حمایت کرده است، تلاش می کند بار هزینه این فاجعه را به دوش مردم زحمتکش بیاندازد. در سال ۲۰۰۱، او یک طرح مالیاتی را به اجرا گذاشت که براساس آن، طی ۱۰ سال، ۵۵۵ میلیارد دلار به داراییهای سرمایه داران بزرگ و ثروتمند افزود. دولت بوش اکنون طرح دیگری را در دست دارد که ۲۹۰ میلیارد دیگر را در ۱۰ سال آینده به جیب همین یک درصد سرازیر خواهد

کرد. با این همه، از هم اکنون صحبت از این است که برای پرداخت خسارتهای ناشی از کاترینا، خدمات اجتماعی مانند آموزش و پرورش و بهداشت و درمان را تبدیل به منابع مالی دیگری برای دوستان مدافع خود گرداند. او به مردم زحمتکش آمریکایی یادآوری می کند که آنها موظف هستند تا از خود برای یاری به قربانیان مایه بگذارند. بوش بر صفحه تلویزیون ظاهر شده و گستاخانه می گوید، هنوز نمی داند چگونه هزینه این فاجعه را تامین کند.

اما این تنها بوش و دولت او نیست که راه فشار بر مردم را در پیش گرفته است. اکنون نجات جان و یاری رساندن به قربانیان توفان به میدان رقابت سودجویان سرمایه دار تبدیل گشته است. سرمایه داران به هر شکل و راه ممکن تلاش می کنند تا از این راه شیره جان مردم را بیشتر بکنند. آنها نه تنها بدنبال سود بیشتر برای در اختیار قرار دادن امکانات به قربانیان هستند بلکه، از اقداماتی که تاکنون صورت گرفته و حرکتها و بحثهای موجود، روشن است که در باز سازی این منطقه همان سیستمی که در عراق پیاده شد یعنی، دادن بدون رقابت قراردادها به دوستان، به دست اجرا گذاشته خواهد شد.

این گونه کشمکشها نشان از هرج و مرجی دارد که سرمایه داری در این کشور بدان مبتلا گشته است. این وضعیت امکان تصمیم گیری و برنامه ریزیهای صحیح را ناممکن ساخته است. از نتایج همین سیستم آنارسیستی است که به خطارهایی که از پیش در مورد وقوع این توفان داده شده بود، ترتیب اثری داده نشد. از پیش، هزینه ادامه جنگ در عراق اختصاص یافته بود.

تند باد کاترینا، دو هفته پس از چهارمین سالگرد فاجعه ۱۱ سپتامبر رخ داد. بنا به ادعای مقامات رسمی دولت آمریکا، ۱۱ سپتامبر "برای همیشه همه چیز را تغییر داد." دولت بوش به نام "مبارزه جهانی با تروریسم"، با دست باز تر به حقوق دموکراتیک مردم حمله ور گشت و برای پیشبرد این هدف، وزارت جدیدی بنام "وزارت امنیت کشور" که شامل ۲۲ نهاد بود، تاسیس کرد. آژانس مدیریت امور اضطراری فدرال به نام "فما" یکی از نهادهای تشکیل دهنده آن بود که وظیفه رسیدگی و مقابله با فجایع طبیعی را برعهده داشت. در جریان وقوع تند باد کاترینا، بی برنامه گی بی توجهی، بی عملی و ناموثر بودن این نهاد بیش از

پیش آشکار گشت. به ویژه آن که، امکان پیشگیریهای لازم نیز وجود داشت؛ اما بوجه این کار به سمت جنگ با عراق رفته بود. بوش در یک اقدام نمایشی، رییس فما، مایکل بران را برکنار کرد. این در حالی بود که از ۸ مدیر این نهاد، ۵ تن هیچگونه تجربه ای در این امور نداشتند و به خاطر مناسباتشان با دولت بوش در این جایگاه قرار گرفته بودند.

آبروریزی که نهاد مسئول یاد شده ایجاد کرد، به آنجا رسید که هم دموکراتها و هم جمهوری خواهان لب به شکوه گشودند. یک سناتور جمهوریخواه به نام سوزان کالیز در این باره گفت: "اگر سیستم ما هنگامی که پای دشمن در میان نبود تا این حد ناتوان است چگونه دولت فدرال، ایالتی و حکومت منطقه ای می توانستند در برابر حمله تروریستی ایستادگی کنند؟ آن هم در حالی که حمله تروریستی بی وقفه و بدون اعلام خطر بوده و تلاش بر تخریب و کشتار تا حد ممکن را دارد. چگونه امکان دارد که پس از ۴ سال حمله تروریستی به کشورمان و با صرف میلیاردها دلار برای حفظ امنیت و آمادگی با خطرات، یک بخش مهم و بزرگی از کشور تا این حد برای رویارویی با فاجعه مزبور ناتوان بوده است؟"

بسیاری از دانشمندان تند باد کاترینا را با یک تهاجم هسته ای، شیمیایی و یا انفجار چند بمب اتمی بر فراز کرانه خلیج مکزیک مقایسه کرده و هم تراز دانسته اند. اگر چه در این شرایط تشعشعات اتمی و سوختن وجود ندارد اما نیازهای اورژانس و درمان و تخلیه منطقه را به همین میزان تخمین زده اند. مشت دولت بوش اکنون در برابر مردم آمریکا باز شده و نشان داده است که آمادگی حملات تروریستی را ندارد. ژستهای امنیتی و پولهای هنگفتی که در این راه خرج شده، بی حاصل بوده است. بوش و یاران از قربانی شدن ۳۰۰۰ نفری که در فاجعه ۱۱ سپتامبر جان باختند، استفاده کردند تا سیاستهای خود را در سطح بین المللی با حمله به عراق و در سطح داخلی با هجوم به حقوق دموکراتیک مردم از راه اجرای طرحی به نام " اقدام وطن دوستانه" و تلاش در افزایش قدرت ارتش و قرار دادن آن بر فراز سر شهروندان آمریکایی عملی سازند. او با داشتن حمایت بنیادگرایان مذهبی برای پیروزی در انتخابات، تمامی تلاش خود را کرد تا به ایجاد هراس پرداخته و وحشت از حملات بعدی تروریستها را

بقیه در صفحه ۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

در قلب و ذهن جامعه میخکوب کند. اما حال با رویداد اخیر روشن شد که حتی برای روبرو شدن با فجایع از پیش اعلام شده نیز آمادگی وجود ندارد. دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر به افزایش نقش ارتش روی آورد و برای همین هم پس از توفان مرگبار اخیر، به تنها منبع خود یعنی ارتش رو آورد. روزنامه لوس آنجلس تایمز در این باره نوشت: "دولت بوش به بررسی افزایش قدرت رییس جمهور با دخالت نظامیان در هنگام مقابله با فجایع طبیعی پرداخته است." منابع دیگری در این رابطه اظهار داشته اند که بوش قصد دارد، نظامیان را به جای پلیس در این چنین مواقع دخالت دهد. این امر خلاف قانون فعلی است که نظامیان را از دخالت در امور داخلی منع می کند.

مردم زحمتکش، کارگران و مزد بگیران آمریکایی، اکنون در برابر سیستم دولتی قرار گرفته اند که تحت آن هر روز بر فاصله بین فقیر و ثروتمند افزوده می گردد و از سوی دیگر در صحنه خارجی و داخلی هر چه بیشتر میلیتاریزم می شود.

لنین در این باره به درستی می گوید: "سیاست خارجی بازتاب روابط داخلی است." سیاست دولت بوش، نماینده امپریالیسم، در داخل و خارج با ویژگی قهر و خشونت متمایز می شود تا از این راه، جیب سرمایه داران و صاحبان زرادخانه ها پرتر گردد.

جهانی سازی عامل اصلی نابرابری

اخیرا گزارشی با عنوان "موقعیت اجتماعی جهان" از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده است که حاکی از وضعیت اسفبار اکثریت مردم جهان است. در این گزارش آمده است که با وجود رشد بی سابقه اقتصادی در سالهای اخیر، فاصله بین مردم فقیر و ثروتمند عمیق تر گشته است. مردم فقیر، فقیر تر و ثروتمندان، ثروتمند تر شده اند. با توجه به این امر که در همه امور اجتماعی زنان بیشتر از مردان بار سختیها و مشکلات ناشی از فقر را به دوش دارند.

گزارش مذکور همچنین به تفاوتها بین اقتصاد رسمی و غیر رسمی پرداخته و فاصله عمیق بین کارگران متخصص و غیر متخصص را توضیح داده است. عدم دسترسی به بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و فرصتهای مداخله

گری در مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله موارد یاد شده هستند. در همین زمینه، این امر که ۶۰ درصد کارگران غیر رسمی و محروم از حفاظتهای قانونی را زنان تشکیل می دهند، قابل توجه است. با در نظر داشتن این امر که تعداد کارگران زن در جهان کمتر از مردان است، رقم ذکر شده چشمگیر تر می شود. با وجود آن که زنان بیش از هر زمان دیگری به سوی تحصیلات آکادمیک روی آورده



شده است. از سوی دیگر در برزیل، گواتمالا، بولیوی که نژاد و ملیت در داشتن فرصتهای شغلی تاثیر بسزایی دارد، بومیان ۳۵ تا ۶۵ درصد کمتر از سفید پوستان درآمد داشته اند. در گزارش ارایه شده آمده است: "۸۰ درصد داراییهای جهان متعلق به یک میلیون نفر که اکثرا در کشورهای صنعتی زندگی می کنند است. تنها ۲۰ درصد باقی نصیب ۵ میلیارد انسان در جهان می شود." یافته های ذکر شده در این گزارش، از آنچه که تاکنون جهانی سازی برای بشر در بر داشته حکایت می کند اما به عنوان راه حل، از کشورهای ثروتمند می خواهد که درصدی از در آمد ملی خود را در اختیار کشورهای فقیر قرار دهند.

این در حالیتی است که به عنوان مثال در طرح ارایه شده از سوی ایالات متحده آمریکا به سازمان ملل که شامل ۷۵۰ مورد می شود، حتی یک پیشنهاد نیز در مورد کمک مالی به کشورهای فقیر قرار ندارد. در مقابل، به موضوع تروریسم و امنیت تکیه گردیده و از طولانی بودن و زیاد مطرح شدن فقر در این گزارش ابراز نارضایتی شده است.

در اواسط ماه سپتامبر، رهبران بیش از ۱۷۰ کشور جهان در مقر سازمان ملل در نیویورک گرد هم آمدند. اگر چه قرار است در مرکز گفتگوها حل فقر در جهان قرار گیرد اما هیچ اقدامی در ریشه یابی این وضعیت ناگوار جهانی صورت نخواهد گرفت. اکثر سران این کشور ها، نمایندگان ثروتمندان هستند و از منافع آنان حمایت می کنند. آنها حاضر نخواهند شد این امر بزرگ را ریشه یابی کنند زیرا جهانی سازی و سیاستهای ناعادلانه آن، پای بانکهای بزرگ مالی از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را به میان خواهد کشید.

سازمان ملل، بدون رفورم

هدف نخستین نشستی که در ماه سپتامبر با حضور رهبران کشورهای جهان در مقر سازمان ملل برگزار شد، بررسی سطح پیشرفت در تعهداتی که کشورهای جهان در آغاز قرن نو در همین مکان برای کاهش فقر داده بودند، بود. اما این عده بلند پروازیهای دیگری نیز کردند، از جمله تلاش در ایجاد رفورم در ساختار سازمان ملل متحد.

در دنیای از هم گسیخته کنونی، ایجاد سد در برابر تحقق یافتن چنین رفورمی از جانب قدرتهای هژمونیک که خود بر

روی قوانین بین المللی پا نهاده و تنها در مواردی که منافع شان ایجاب می کند بدان تن می دهند، جای هیچگونه شگفتی ندارد. از همین روست که طرحهای پیشنهادی برای قدرت بخشی به سازمان ملل تدریجا ضعیف و آبکی ترمی شوند.

یکی از اساسی ترین اختلافات بر سر این موضوع، پیشنهاد و پافشاری غربیها برای کنوانسیون علیه تروریسم است. اما در مقابل عربها می گویند تا زمانی که حتی به دفاع کشورهای علیه اشغالگری داده نشود، زیر بار آن نمی روند. به زبان دیگر، آنها اینگونه حالی غربیها می کنند که تروریسم زاده اشغالگری است و اگر قرار است جلوی اشغالگری گرفته نشود، تروریسم هم باید آزاد باشد.

از دیگر نمونه هایی در این زمینه که حاکی از بی اعتمادی به غرب است و مورد بحث قرار گرفت، پیشنهاد آمریکا به دادن قدرت بیشتر به دبیر کل سازمان ملل در امر مدیریت مالی این سازمان است. اما کشورهای در حال توسعه مایلند که این اختیار به مجمع عمومی سازمان ملل داده شود.

پیشنهاد گسترش شورای امنیت سازمان ملل نیز بر سر آنکه چه کسی خواهد توانست وارد آن شود و سرنوشت حق وتو چه خواهد شد، با مخالفتهای شدیدی روبرو گشت.

جالب تر آنکه، حق دخالت برای توقف قتل و کشتار در کشورها نیز از آنجا که دولتها نگران آزاد گذاشتن آمریکا در قشون کشی به هر کشوری که بخواهد هستند، مورد توافق قرار نگرفت.

با این همه، تعهدی که در آغاز سال ۲۰۰۰ برای کاهش فقر در جهان داده شد و پیگیری و تمرکزی که بر یک کشورها در پیشرفت در این زمینه وجود دارد اکنون رقابت را میان آنان ایجاد کرده است. در برخی از کشورها تلاشهایی برای کاهش فقر، ایجاد بهداشت و درمان بهتر و همچنین یافتن راه های عملی و موثر در حفظ محیط زیست صورت گرفته است. اما

فقر که اکنون آنچنان در جهان گسترش یافته که به ناچار در مرکز گفتگوها قرار می گیرد، و خیم تر از آن است که به سادگی و بدون تغییرات ریشه ای بتوان با آن مبارزه کرد. به ویژه آنکه، بنا به احتمالاتی که وجود دارد، تا ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر، جمعیت جهان به ۸ تا ۹ میلیارد نفر خواهد رسید. بدون تقسیم عادلانه ثروت باید انتظار وخامت بیشتر اوضاع را داشت.

توفان کاترینا، حادثه ای که به دلیل سیستم سرمایه داری فجیع تر نمایان شد

برایان کولوریس از شهر نیویورک، آمریکا
برگردان بالف. آنهیتا

صدها هزار نفر بی خانمان شدند، ده ها هزار نفر به تگزاس مهاجرت کردند، ساختمانها فروریخته و تمام مجتمعهای مسکونی به ویرانه تبدیل شده اند. شهر نیوآرلیان، یکی از مراکز اصلی تاریخ و فرهنگ آمریکا، برای ماه های طولانی غیرقابل سکونت شده است. میزان تلفات حاصل از توفان کاترینا به صدها نفر می رسد و این تعداد احتمالاً به هزاران نفر نیز خواهد رسید. بعضی تحلیل گران ابراز می دارند که این مساله اجتناب ناپذیر بوده اما این یک دروغ است. حتی وال استریت ژورنال مقاله ای با سر تیتیر «تخلیه این مناطق نشان دهنده راندمان بالا و کارایی کسانی بود که اتومبیل شخصی داشتند» را انتشار داد. جنوبی ترین قسمتهای مرکزی آمریکا، شاهد فقری بسیار نزدیک به کشورهای جهان سوم است و شهر نیوآرلیان گذشته از تمام ناحیه های درخشان توریستی اش، از این فقر و تهیدستی جدا نیست. برای بیش از صد هزار نفر از ساکنان فقیر نیوآرلیان که به اتومبیل شخصی دسترسی نداشتند، گزینه های زیادی وجود نداشت. آنها می توانستند چند شاهی خود را برای سوار شدن اتوبوس جهت ترک شهر بردارند، خانه و آشیانه، دارایی و دوستان خود را ترک کنند تا بتوانند در خیابانهای شهر های دیگر بخوابند یا این که به استادیوم ورزشی این شهر که برای دیدن فوتبال آمریکایی درست شده است بروند، جایی که بیست و سه هزار نفر از ساکنان این منطقه، منتظر اتوبوسهای وعده داده شده بودند تا احتمالاً به منطقه ای نزدیک هیوستن تگزاس فرستاده شوند یا مانند هزاران نفر دیگر که تصمیم گرفتند - و به بیان روش تر مجبور به گرفتن این تصمیم شدند - بر روی سقف خانه های محاصره شده از ویرانی و جسد های شناور بایستند و امیدوار باشند تا خودشان جزو یکی از آن مردگان شناور نشوند. خانه های مردم فقیر و طبقه کارگر کمترین پایداری را داشته و بیشترین ویرانی متوجه آنها شده است. نیوآرلیان و سراسر لوئیزیانا، میسی سی پی، الاباما و ... فاقد آب آشامیدنی سالم است و مردم تهیدست به دلیل فاسد شدن موجودی مواد غذایی، به «چپاول و

تاراج» متوسل شدند تا شاید بتوانند آب آشامیدنی، مواد غذایی و دیگر نیازمندی های خود را فراهم کنند. مردمی که در چنین شرایط سختی قرار گرفته اند نباید مورد تنبیه و دشنام قرار گیرند زیرا که فروشگاه بزرگ وال مارت می توانست از مقداری اغذیه چشم پوشی کند اما مردم گرسنه که با یک فاجعه روبرو هستند، نمی توانستند.

تاراج» متوسل شدند تا شاید بتوانند آب آشامیدنی، مواد غذایی و دیگر نیازمندی های خود را فراهم کنند. مردمی که در چنین شرایط سختی قرار گرفته اند می باشد. به دلیل مبلغ کلانی که صرف جنگ و اشغال برای نفت، سود و نفوذ و قدرت بیشتر می شود، مسئولین محلی و ایالتی به کاهش بودجه پرداخته اند. مسلمان یکی از این کاهشها، کاهش بودجه برخورد با حوادث طبیعی می باشد.

در سال اخیر، حوادث بزرگ طبیعی از



همزمان با به وجود آمدن این بحران، بیش از شش هزار عضو گارد ملی لوئیزیانا و میسی سی پی در کشور عراق به سر می برند تا به مقصود نخبگان دولت آمریکا در اشغال این کشور برای افزایش سود شرکتیهای همچون هالبریتون، تکراکو، بیجتل و دیگر شرکتها یاری رسانند. به طور نظری، یکی از وظایف گارد ملی کمک رسانی به مردم در مواقع ضروری است، اگر چه معمولاً بیشتر نیروی آنان صرف شکستن اعتصابات و مقاومت جنبشهای مردمی می شود. با این حال، اولویت کمک رسانی به شرکتیهای بزرگ و کمک به دو حزب سیاسی در فاجعه کاترینا، به وضوح آشکار شد. در حال حاضر هزینه ترمیم ویرانیهای در منطقه نیوآرلیان به تنهایی میلیون میلیون دلار تخمین زده شده است. این مبلغ به نظر نایل نشدنی می آید اما نکته قابل توجه اینجاست که بوش و یارانش فقط در طی چند ماه، صدها بیلیون دلار صرف جنگ در عراق کرده اند. در حال حاضر، ۵٫۶ بیلیون دلار ماهانه صرف اشغال کشور عراق می شود. بدون تردید در تفکر میلیونهایی که بر این مملکت فرمانروایی می کنند، جنگ

نیازمند است که سیاستمداران کاسب حاضر به پرداخت آن نیستند.

در یک مقاله بسیار جالب منتشر شده در روزنامه تجاری نیوآرلیان در هفتم فوریه امسال بر احتیاج ضروری به میلیونها دلار برای محافظت از نیوآرلیان در مقابل توفان و سیل تاکید شده بود که اثری از آن در محاسبات مالی بودجه امسال پرزیدنت بوش دیده نمی شد. همچنین سرمایه گذاری بر روی برنامه محافظت از نیوآرلیان در مقابل توفان و سیل از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ بطور بسیار شکفت انگیزی از مبلغ ۱۴۷ میلیون دلار به ۸۲ میلیون دلار کاهش یافته است. گروه مهندسی ارتش مسئولیت دفاع از این منطقه در مقابل سیل را به عهده دارند و سال گذشته مدیر پروژه مزبور، النوامی خواستار ۲ میلیون دلار سرمایه برای کارهای ضروری جهت مقابله با سیل شد که از طرف دولت واشنگتن مورد قبول واقع نگردید. بر اساس گفته های وی، خاکریزها نشست کرده بودند و وی تاکید کرده بود که همه چیز نشست کرده است و اگر ما پول مورد نظرمان را دریافت نکنیم، قادر به ممانعت از ویرانی در زمان توفان و سیل نخواهیم بود. تحقیقات پی در پی نشان داده بود که مناطق مسکونی محرومان و کارگران به دلیل عدم سرمایه گذاری جهت مقابله با حوادث طبیعی، بیشتر از ناحیه های دیگر آسیب پذیر خواهد بود. در مقابل، آنان ادعا کردند که سرمایه ای برای این کار وجود ندارد اما دولت فدرال بیلیونها دلار به خطوط هوایی آمریکا کمک کرده است و همچنین میلیونها دلار برای ظلم و بیداد، ویرانی و اشغال کشور عراق خرج می شود اما آنان ادعا می کنند قادر به سرمایه گذاری بر روی پروژه هایی که ویرانی حوادث طبیعی را تقلیل می دهد، نیستند.

تا زمانی که شرکتیهای بزرگ، کنترل تعیین استراتژی امکانات رفاهی مردم را به عهده دارند، شرایط برای قشر عظیم فقیران ساحل خلیج فاجعه بار خواهد بود. حتی اگر سطح آب فروکش کند، خطر شیوع بیماریهای متفاوت بر اثر فاسد شدن اجساد و تعفن پس مانده آب، سلامت کسانی که به این مناطق بر می گردند را تهدید می کند. سیستم برق رسانی و آب سالم نیز برای استفاده های گوناگون تا زمان نه

بقیه در صفحه ۱۰

اندوه کاترینا را که خواهد سرود؟

درباره ماهیت آنانی که جهان امروز را به زیر مهمیز خود کشیده اند و از کشته مردمان پشته می سازند، بسیار گفته شده و شنیده ایم. می گویند که آنها اگر برای ما مردمان پیرامونی بد هستند اما برای مردم خودشان خوب اند و در این باره غلو را از حد گذرانده اند. ولی در ماه گذشته، هنگامی که توفان کاترینا سواحل "می سی سی پی" را درنوردید و شهر نیو اورلئان را در آب غرق کرد، معلوم شد که این دل سوزاندها و به فکر مردم خود بودنها چقدر واقعیت دارد.

کاترینا نشان داد که آنان چطور به مردم نگاه می کنند و معیار سنجش و ارزش گذاری مردم نزد آنها چگونه است. آیا می شود از کسانی که تنها به سود و منافع خود فکر می کنند، انتظار انسان دوستی داشت؟ نه، این توهمی بیش نیست زیرا آنان فرودستان را به چشم انسان نگاه نمی کنند بلکه، در آنها منبع سودی می بینند که می تواند ارزش اضافی بیافریند و چرخ صنعت را به گردش در آورد. نگاهی که از ماهیت طبقاتی شان نشات می گیرد زیرا بهره کشی کسب و کار شان است.

گرسنه و بی سرپناه، با لبهایی داغمه بسته از تشنگی، بر لب دریا نشسته، از بی کسی جان می دهند. از دارو و دکتر خبری نیست و توفان همه کسانی که توان رفتن داشتند را فراری داده است. دیدن این مردم آنچنان وحشتناک است که کمتر کسی باور می کند این صحنه ها از بهشت روی زمین غارتگران، یعنی آمریکا مخابره می شود. کودک و جوان و پیر، یک صدا در برابر دوربینهای تلویزیونی دم گرفته اند و تنها یک کلمه به گوش می رسد "کمک!" سازمانها و نهادهایی که با توجه به ادعاهایشان، باید تنها به بشریت فکر کنند نه ملیت، نژاد، رنگ یا مذهب غیب شده اند و تنها شنیده می شود که آمریکا کشوری ثروتمند است و خود باید به فکر مردمش باشد. آری، با یک چنین بهانه ای که تنها مردم ساده لوح را می تواند بفریبد، آنها ماهیت تبعیض گر خود را افشا می کنند و با پیش کشیدن ملیت و رنگ پوست مردم از یاری رسانی به آنها سرباز می زنند. تعداد بسیاری به همین دلیل و فقط برای جرعه ای آب جان دادند، بدون اینکه کسی برای آنها دل سوزانده باشد و یا از کسانی که می توانستند جلو این فاجعه را با اندکی

کمک انسان دوستانه بگیرند، پرسشی شده باشد.

دنیای عجیبی است، همه چیز وارونه شده است و در این وانفاسایی که تنها زور حرف اول و آخر است، عده ای بادمجان دور قاب چین نیز داد سخن می دهند و در مزیت سرمایه داری و بازار آزاد که گویا فرصتهای جدیدی می آفریند، لفاظی می کنند. اما در بهشت آنها مردمی که در برابر فاجعه ای طبیعی توان هیچ مقاومتی را ندارند، به حال خود رها شده اند تا طبیعت با

جعفر پویه

آیند. اینجا بغداد بعد از فتح آمریکا نیست که علی باباها مشغول به غارت شده باشند. در آنجا اربابان جدید دست آنان را باز گذاشتند تا خورد و خوراکی برای تبلیغات چپهای فاتح فراهم کنند. آنان نمی دانستند که یغماگری شان بهانه ای خواهد بود برای به تصویر کشیدن مردمی وحشی که باید آنها را با بمب و موشک سرچایشان نشانند. آنها نمی دانستند که با این کارشان برای قتل و کشتار خود بهانه فراهم می کنند تا در آینده ای نه چندان دور دست

هر چند در مرکز شهر گروههای سازمان یافته جنایتکاران، شغل محافظت از اموال سرمایه داران فراری را به عهده دارند اما شکارچیان شهری قرن بیست و یکمی برای سیر کردن شکمهای گرسنه و در انتظار، با تفنگهای سبک و اسلحه های کمری به سوی آنها شلیک می کنند تا امکان به دست آوردن لقمه ای نان فراهم شود. همه چیز در فضای نم کشیده مشغول پوسیدن است. مواد غذایی فاسد می شود و دیوارهایی که تاب مقاومت از دست داده اند، کم کم در مقابل حادثه سرخم می کنند. اما مواد قابل خوردن باقی مانده در آنها که می



تواند مردم درمانده از فاجعه را نجات دهد نیز از آنان دریغ می شود. مامورند و معذور.

در ششمین روز فاجعه، بوش دستور می دهد تا گارد ملی به نیواورلئان وارد شود. آنها حکم تیر دارند و به روی هر کس که در شهر برخورد کنند، آتش می گشایند. به جای ارسال غذا و دارو، برای مردم نیروهای سرکوبگر مسلح می فرستند. کسی نمی گوید که مردم گرسنه برای سیر کردن شکمشان چه باید می کردند. اکنون مارک دزدی و اوباش گری به آنان خورده است و باید سرکوب شوند. داد و هوار کسانی که از فاجعه جان بدر برده اند نیز به جایی نمی رسد زیرا گوشه ای برای شنیدن نمانده است. نیروهای ارتش که در این موقعیت می توانند کمک بزرگی در امداد رسانی باشند، همزمان با توفان کاترینا به "تل عفر" حمله می کنند. از موقعیت به دست آمده باید حداکثر استفاده را کرد.

بقیه در صفحه ۱۰

آویزی باشند برای پاکسازیهای قومی و مذهبی. اما در نیواورلئان کسی به این موضوعات توجهی ندارد زیرا رییس جمهور حاضر نیست تعطیلات خود را برای "مشتی قاچاقچی و مجرم جنایی" خراب کند، این تصویری است که از مردم نیو اورلئان در ذهنها ساخته اند. "سازمان مدیریت امور اضطراری دولت فدرال" نیز به ریاست "مایکل دیبراون"، کارشناس پیشین اسپهای عربی و رفیق گرمابه و گلستان جرج بوش، آنقدر نا کار آمد است که نتوانست برای نیواورلئان کاری انجام دهد چون نیو اورلئان مانتر اسپ دوانی نبود و در آبهای سرازیر شده به آن نیز تنها تمساحها حکومت می کنند که به خوردن جنازه های شناور میهمان شده اند.

به شیوه دوران پارینه سنگی، جمعی از جوانان و کسانی که قدرت بیشتری دارند، روزها به قسمتی از شهر که هنوز تعدادی فروشگاه نیمه سالم وجود دارد می روند و با دست پر باز می گردند.

آنها تعیین تکلیف کند. بار دیگر اصل انتخاب اصلاح داروین پا به میدان می گذارد و هر کس که زور بیشتری دارد و توان مقاومت بیشتر، زنده خواهد ماند و گرنه این عفریت مرگ است که باید با او وعده ملاقات گذاشت. حال دیگر این قانون جنگل است که حکومت می کند. زیرا در یک چنین شرایطی چیزی به نام قانون و قواعدی که در یک جامعه مدرن با همه ابزار و لوازم آن حاکمیت می کند، جایی ندارد. شیرازه جامعه در نیو اورلئان از هم گسسته است و برای به دست آوردن لیوانی آب، انسانها همچون اجداد غار نشین خود، به جان یکدیگر می افتند و به زد و خورد می پردازند. برای به دست آوردن لقمه ای نان، هیچ قفلی حیای بشر نیست، زیرا گرسنگی آنچنان چشمها را کور کرده است که شرم و حیا در آن جایی پیدا نمی کند. تلاش برای زنده ماندن به رقابتی غیر انسانی تبدیل می شود، آنها به جان یکدیگر می افتند تا از این مسابقه برنده بیرون

توفان کاترینا، حادثه ای که

بقیه از صفحه ۸

چندان کوتاهی آماده نخواهد شد. در حال حاضر وال استریت نگران سود و به طور مشخص نفت است. ساحل خلیج مکزیک، بیشترین پالایشگاه های نفتی را در آمریکا داراست. وال استریت با توجه به افزایش قیمت بنزین و مشکل الکتریسیته در بسیاری از مناطق، نگران پایین آمدن اعتماد سرمایه گذاران در خرید سهام است و به طور کلی نگران تاثیر منفی بر روی سهام شرکتها ست. آنها می بایست نگران باشند زیرا بی شک اقتصاد آمریکا و جهان تحت تاثیر چنین حوادث غیر مترقبه قرار خواهد گرفت. طبقه کارگر قیلا برای حادثه کاترینا هزینه زیادی پرداخت کرده و مورد لطمه قرار گرفته است و اجازه نمی دهد که شرکت های بزرگ بار سنگین بحران اقتصادی را بر دوش آنان بگذارند. اگر چه شرکت های بزرگ از این تلاش برحذر نخواهد ماند و دقیقا به همین دلیل است که آنان شروع کرده و مدام به مردم می گویند که کمربندهای تان را محکم تر ببندید.

پرزیدنت بوش و یارانش نیز نگران هستند. تنفر در بسیاری موارد از جمله سیر جنگ در عراق، درآمدهای ناپایدار مردم و کاهش بی حد و اندازه مالیات برای ثروتمندان، علیه دولت بوش در حال آرایش یافتن است. در حالیکه شمار طرفداران وی به پایین ترین حد خود رسیده است، او هراس دارد که فاجعه کاترینا و واقعیت پدیدار شده از آن یعنی فرستادن گارد ملی به عراق و کاهش بودجه حمایت از مردم در مقابل حوادث طبیعی، میزان طرفداران وی را بیش از پیش کاهش دهد. توفان کاترینا می تواند شرایط را کاملا عوض کرده و تنفر غیر فعال را به مقاومتی فعال تبدیل کند. ما می بایست علیه شرکت های بزرگی که نه تنها مسبب افزایش ویرانی های حاصل از این فاجعه شده اند بلکه، به بدتر شدن آن نیز کمک کرده اند، به مبارزه برخیزیم. طبقه کارگر و محرومان می بایست خواستار به دست گرفتن کنترل پروژه های ترمیم مناطق سیل

زده، شوند. ما می بایست خواستار میلیونها دلار برای مقابله و همچنین ترمیم ویرانی های ناشی از فجایع طبیعی شویم. دولت فدرال باید برای همه کسانی که کار خود را از دست داده اند، مزایای نامحدود قابل شود و طی یک برنامه سریع برای همه کسانی که بی خانمان شده اند، شروع به مسکن سازی کند. به همه صاحبان شرکتهای کوچک و کشاورزان وام بدون بهره اعطا شود تا بتوانند شغل از دست رفته خود را دوباره سازی کنند. به ایالتها باید از سرمایه های فدرال داده شود تا بتوانند درآمدهای از دست رفته مالیاتی را جبران کنند. ما احتیاج داریم تا با سازماندهی اعتصابات و راهپیمایی تلاش کنیم تا برنامه های کاهش بودجه امکانات رفاهی مردم را تغییر داده و کاهش مالیاتی برای ثروتمندان را از بین ببریم و برای نایل آمدن به سرمایه گذاری بر روی برنامه هایی از قبیل بهداشت و سلامتی، آموزش و پرورش و برنامه های ایجاد کار شایسته برای همه افراد، به مبارزه بر خیزیم.

سیستم سرمایه داری فقط به سود و منافع خود فکر می کند و تلاش می کند که خریداران اصلی سهام را راضی نگه دارد تا بتوانند سود بیشتری به جیب بزنند. بدین ترتیب، حقوق زحمتکشان را پایین نگه می دارند. شرکت های بزرگ حاضر به پرداخت مالیات نیستند تا این مالیاتها صرف برنامه های رفاهی و اجتماعی شود و از این رو با باج دادن به سیاستمداران که نمایندگان آنان هستند و در انتها منافع مشترک طبقاتی دارند، در تثبیت قوانین و بودجه ای که به نفع ثروتمندان برتر میباشد تلاش می ورزند. ما به حزب سیاسی احتیاج داریم که طبقه کارگر را نمایندگی کند، حزبی که با برنامه خود به معضلات فقر، جنگ، نژادپرستی و تخریب زیست محیطی پایان دهد. ما به حزب کارگری با برنامه سوسیالیستی احتیاج داریم تا قادر باشد آخرین ریشه های طمع خواهی و سودجویی شرکتهای فراملی را از بین ببرد

اندوه کاترینا را که خواهد سرود؟

بقیه از صفحه ۹

کاترینا به "تل عفر" حمله می کنند. از موقعیت به دست آمده باید حداکثر استفاده را کرد. این بار دیگر مثل فلوجه مردم دنیا نباید با خیر شوند که در تل عفر چه می گذرد. اگر مردم نیواورلئان را توفان کاترینا خانه خراب کرد. مردم تل عفر را توفان برآمده از شنی زره پوشها و انفجار موشکهای شلیک شده از هواپیما و هلیکوپترها نابود کرد. در موقعیتی که همه دوربینها به سوی نیواورلئان چرخیده بود، تل عفر در زیر بارانی از بمب و موشک به تلی از خاکستر تبدیل شد. اگر مردم نیواورلئان در آب غرق شدند، شهروندان تل عفر در زیر آوارهای خانه هایشان که با بمب تخریب شد ماندند و پوسیدند.

اما برای مردم نیواورلئان در نقاط مختلف جهان گروههای انسان دوست شروع می کنند به جمع کردن کمک مالی و جنسی تا حس نوع دوستی خود را به نمایش بگذارند. آنها از مردم می خواهند، بدون توجه به ملیت و رنگ پوست، به همنوعان خود کمک کنند. سعی می کنند ثابت کنند که انسانیت نمرده است و در این دوزخی که سرمایه داران برای ما ساخته اند، هنوز کسانی هستند که کرامت انسانی را پاس می دارند و حس نوع دوستی زنده در درونشان را تبلیغ می کنند. اما این درخواستها چندان مورد توجه قرار نمی گیرد و دستهای دراز شده برای کمک پس زده می شود. به عنوان نمونه در هلند بعضی مقامات می گویند که کشور ثروتمندی همچون آمریکا نیازمند کمک نیست بلکه، آنها خودشان باید به فکر مردم شان باشند. این یعنی همدستی با هیات حاکمه تبعیضگر آمریکا که کمک را از مردم نیواورلئان به جرم رنگ پوستشان دریغ داشته است. اگر دولت نو محافظه کار و بنیادگرای آمریکا نژاد پرستی خود را به نمایش می گذارد، دولت دموکرات مسیحی و محافظه کار هلند با تاکید بر ملیت مردم نیواورلئان، راسیسم و یا تبعیض را جلوه گر می شود. این گونه است که تمام حوادث دست به دست هم می دهند تا مردمی در "بهشت سرمایه داری" از گرسنگی و تشنگی بمیرند و هر کس برای توجیه عمل ضد انسانی خود، بهانه ای به خورد دیگران بدهد.

ماهیت سرمایه داری همین است که توفان کاترینا با کنار زدن نقاب دروغین از چهره صادر کنندگان دموکراسی و حقوق بشر به نمایش گذاشت. اگر در آمریکا هیات حاکمه برای مردم دل نمی سوزاند، در دیگر کشورها

نیز هم مسلکها و شرکای تجاریشان با توجهاتی مشابه، از ارسال کمک مردم نوع دوست جلو گیری می کنند و یا با تبلیغات منفی مزاحم آنان می شوند تا مردمی درمانده در فاجعه ای طبیعی بمیرند و بعد شهر ثروتمند نیو اورلئان را به سرمایه هایی که دورخیز کرده اند تا پس از فرو نشستن آب به آنجا سرازیر شوند، واگذارند. این نوع جدیدی از نسل کشی و آواره سازی مردم است. این شیوه جدیدی است برای راندن مردم از خانه و کاشانه شان. این آواره سازی مردم نیواورلئان در ایالت های دیگر است تا همچون کولمبیا و فروشندگان نیروی کار ارزان، در حاشیه شهرهای بزرگ بلوند و از هستی ساقط شوند. مردمانی که در میهن خویش آواره اند و سرپناهی ندارند، زیرا زیر بار سنگین توفانی وحشتناک از هستی ساقط شده اند. کودکان رانده شده باید تاوان فقر و رنگ پوست والدین خود را بپردازند و شهر از وجود کسانی که جلوه آن را برای توریستها زشت کرده بود، پاکسازی شود. گفته می شود قبل از حادثه کارشناسان هشدار داده و گفته بودند که با صرف هزینه ای نه چندان سنگین می شود از شکل گرفتن فاجعه ای در این قامت جلو گیری کرد. اما دولت نپذیرفت و حاضر به تصویب بودجه برای این کار نشد. آنها با علم به این که چه دارند می کنند، برای نجات مردم کاری نکردند تا آب بتواند آنچه برای ایشان ناخوشایند است را بشوید.

پس از این نیواورلئانی تمیز و زیبا در محل سابق خواهد روید و از کسانی که چهره شهر را زشت کرده بودند، اثری بر جا نخواهد ماند. اما داغ این ننگ تا ابد بر چهره سرمایه داری و امپریالیسم باقی خواهد ماند. نسلهای بعد، از این فاجعه به عنوان نسل کشی و آواره سازی نام خواهند برد.

نوازندگان نیو اورلئان این فاجعه را در نوای سازها و در موسیقی نیمه بومی شان که دیرگاهی است جهانی شده، خواهند نواخت. و هر بار که کسی به نواهای آنان گوش دهد، غم دوری از وطن برده هایی که به اسارت آمده بودند را که نه، بلکه غم کسانی را خواهند شنید که در وطن خویش آواره شدند. کسانی که با کاترینا رفتند و مادرانی که هرگز نخواهند فهمید فرزندان شان زنده اند و یا همچون نیاکان به بردگی کشیده شان، در جایی دیگر اما به شیوه مدرن به بردگی مشغولند. یاد خانه ای گرم و کاشانه ای که در توفانی از آب سوخت الهام بخش نوازندگان خواهد شد و عمق این فاجعه را نه به زبان محاوره بلکه با نوای سازهایی که با تار و پود نوازنده اش در ترنم است بیان خواهند کرد. غم و اندوه مردم نیو اورلئان در توفان کاترینا را نه تنها از لابلای نوشته ها و نقل قولهای بازماندگان، بلکه در نوای نوازندگان آواره نیو اورلئان جستجو کنید.

انتخابات آلمان

از بحران سرخ - سبز به بحران طبقه سیاسی

یواخیم بیشوف / بیورن رادکه

مجله سوسیالیسم

برگردان - بابک

مرحله پایانی، منطق انتخاب شر کمتر در برابر سیاست تهاجمی احزاب جبهه راست، رای دهندگان مایوس و منتقدین "آستانه ۲۰۱۰" را به سمت اس. پ. د و سبزها گرایش داد. اگرچه سوسیال دموکراتها و سبزها به وقوع اشتباهاتی حاشیه ای در قوانین مربوط به "آستانه ۲۰۱۰" اعتراف نمودند اما تاکید کردند که توسط این عملیات تقسیم به سود کارفرمایان و ثروتمندان، آینده دولت رفاه تضمین شده است. "ما دولت رفاه را تجدید سازمان می دهیم تا آن را حفظ کنیم"، این پیام مرکزی آنها در جریان رقابتهای انتخاباتی بود.

نتیجه انتخابات زودرس مجلس سرآخر ۲۰۱۰" را حفظ خواهد کرد. تمام مرزبندیها با سیاست سیاه - زرد نمی تواند این امر را به فراموشی بسپارد که نئولیبرالیسم ملایم نیز برای بسیاری با ویرانگری اجتماعی و از کف دادن کیفیت زندگی همراه است.

مردم خواهان چه هستند؟

آخرین بررسیها نشان می دهد که رای دهندگان در باره مشکلات مهم اجتماعی مانند معطف ساختن بازار کار، افزایش سن بازنشستگی، سیاست صرفه جویی در پهنه ی بهداشت و خصوصی سازی خدمات عمومی درک روشنی دارند.

سالهاسست که انتظارات اقتصادی اکثریت مردم با بدبینی و تردید آمیخته شده است. به گونه ی گسترده ای این اعتقاد وجود دارد که رکود اقتصادی آلمان یک مرحله ی ضعف گذرا نیست که به زودی بر آن غلبه خواهد شد. این اکثریت خواهان تداوم "آستانه ۲۰۱۰" یا یک ویرایش رادیکالیزه از آن است. ۷۷ درصد، در صدر خواسته های خود پس از مبارزه با بیکاری، خواهان ثبات بخشی به سیستم رفاه اجتماعی هستند، در این رابطه برای ۶۶ درصد، عدم کاهش خدمات

بقیه در صفحه ۱۲

تشکیل ائتلاف جبهه ی بورژوازی قانع کند، آنگاه انتهای کار گروه رهبری او نیز در رسیده است. سی. دی. او (حزب دموکرات مسیحی) و سی. اس. او (حزب سوسیال مسیحی) می بایست دریابند که با سیاست کنار گذاشتن "اقتصاد بازار عادلانه"، دموکرات دولت رفاه و حقوق کارورزان و همچنین به باد پرسش گرفتن حکومت دموکراتیک و مبتنی بر قانون، موجودیت خود به عنوان حزبی اجتماعی را به قمار می گذارند.

برخورد حول سیاست مالیاتی یک نقش عمده را در چرخش آرا به زبان احزاب ائتلافی در جریان رقابتهای انتخاباتی ایفا نمود. کریشهوف با بکنار خود پیرامون نرخ مالیاتی پایین و همگانی و بدینوسیله تلاش برای به دست گرفتن مشکل سیستم مالیاتی غیر شفاف، مشکل بزرگتری پیرامون اینکه نه بردگان مالیاتی و رایانه بگیرها بلکه، کارورزان غیر ساکن در منطقه کار و شاغلین شیفتی و آخر هفته به پای صندوق پرداخت فراخوانده می شوند، به وجود آورد. بخش رشد یابنده ای از رای دهندگان دریافت که: راه حل رادیکال - نرخ یکسان مالیاتی برای همه - نابرابری اجتماعی را به هنگام تامین مالی وظایف اجتماعی تشدید کرده و برنامه ای برای تغییر سیستم است.

سیاست "آستانه ۲۰۱۰" سرخ - سبز نیز با واکنش منفی روبرو گردید. حزب سوسیال دموکرات در مقایسه با انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۲، ۲/۳ میلیون رای را از دست داد (۱ میلیون از این آرا به حزب چپ واگذار شد). از آنجا که سبزها نیز با یک رقم هر چند کوچک (۰.۳ -) از دست دادن اعتماد روبرو هستند، بنابراین می توان نتیجه گرفت که پس از طی یک مسیر طولانی از شکستها در انتخابات گوناگون محلی، "سیاست طبقه متوسط جدید" اکنون به انتهای خود رسیده است.

همزمان سرخ - سبز توانست موقعیت خود را نسبت به نظرسنجیهای ناگوار در ماه مه ۲۰۰۵ بهبود بخشد. در

در مقایسه با انتخابات پیشین مجلس، ۱/۸ میلیون رای را از دست دادند و بدینوسیله به سطح ۳۵/۲ دهم درصد مجموع آرا سقوط کردند. ۱ میلیون رای دهنده جبهه ی خود را از احزاب ائتلاف راست به سوی حزب نئولیبرالیسم ناب، اف. د. پ (لیبرالهای آزاد) تغییر دادند با این امید که بتوانند بر تزلزل دمکرات مسیحیها در دقایق پایانی انتخابات و نیز گفتگوی بیهوده پیرامون ائتلاف بزرگ چیره شوند.

بخشی از رای دهندگان جبهه ی راست حقیقتا خواهان آغازی جدید و رادیکال و بدینوسیله حذف پارامترهای اجتماعی سیستم اقتصاد بازار بود. در واقع نیز احزاب راست به نسبت انتخابات پیشین مجلس، مقبولیت خود را از دست داده و بیشتر از هر زمان دیگر از امکانات ساختاری کسب هژمونی فاصله دارند. در همین حال، جناح کارگری ائتلاف راست، گوهره ی نظریه ی خود مبنی بر اینکه کسب اکثریت در آلمان با یک جهت گیری آشکار به سمت سرمایه و کنار گذاشتن کارورزان ممکن نیست را اثبات شده می بیند.

هاینر گایسلر، دبیرکل پیشین حزب دمکرات مسیحی، به درستی روشن می کند که: "تزلزل پراکنی با تصویب "هارتز ۴" (طرح محدودیت گسترده بیمه بیکاری) آغاز و با سخن پراکنی دایمی پیرامون کمربند ساختن قانون حمایتی اخراج و کنار گذاشتن قراردادهای سراسری نرخ دستمزد و سرانجام درهم سازی مالیاتی توسط پروفیسور پاول کیرشهف، تشدید شد. آیا این گونه می توان کارورزان را به سمت خود کشاند؟ ائتلاف بهتر است لطفا برچیدن حقوق کارورزان را به اتحادیه صنایع آلمان واگذارد."

مقاومت کارشناس مسایل اجتماعی - بهداشتی حزب سوسیال مسیحی نشانگر یک شکاف دیگر در انگاشت سیاسی رهبری ائتلاف می باشد. سیاست کشف دوباره اقتصاد بازار عادلانه توسط تیم آنجلا مرکل به روشنی شکست خورده است. اگر دبیرکل حزب دموکرات مسیحی نتواند حتی دمکراتهای آزاد و سبزها را برای

رهبری حزب سوسیال دموکرات (از این پس: اس.پ.د) قصد داشت با انتخابات زودرس مجلس، به دو هدف دست یابد: نخست، کسب دوباره نمایندگی سیاسی برای عملی ساختن سیاست "آستانه ۲۰۱۰". اکثریت رای دهندگان می بایست با توجه به کانونی شدن موضوع انتخاب مسیر، به سود برچیدن مژده ی دولت رفاه و علیه طرح احزاب جبهه راست در زمینه بازگشت همه جانبه از اقتصاد بازار آزاد عادلانه تصمیم بگیرند. دوم، تثبیت اس.پ.د که به دلیل اجرای بی رحمانه ی گزار به شرایط اجتماعی نئولیبرال، به گونه گسترده ای اعضا و پذیرش اجتماعی خود را از دست داده بود.

- نتیجه انتخابات مجلس فدرال از این اهداف عبور کرده و به برآمدی ناهمگون انجامید:

پروژه سیاسی سرخ - سبز اگرچه در جریان انتخابات قلمروهای از دست داده بسیاری را دوباره به دست آورد اما در نهایت رل نمایندگی اکثریت را که به شدت محدود شده بود، به روشنی از دست داد.

- ناتوانی احزاب جبهه راست از کسب هژمونی اثبات گردید؛ یک تغییر سمت آرا به سود رویکرد رادیکال بازار که از سوی حزب دمکراتهای آزاد نمایندگی می شود، روی داد اما اکثریت لازم برای تشکیل دولت به دست نیامد.

- چپ سیاسی - حزب چپ، حزب سوسیالیسم دموکراتیک و گزینه انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی (از این پس و. آ. اس. گ) - توانست با وجود فشار زیاد برای همکاری و پرسشهای پاسخ داده نشده بسیار در پهنه ی راهکارها و استراتژی، در نظر به شرایط آلمان نتیجه فوق العاده ای کسب کند.

رادیکالیزه شدن بلوک راست

احزاب جبهه راست شوکه شده اند. تهاجم اعلام شده ی آنان علیه حقوق اجتماعی و سطح زندگی مزدبگیران تحت عنوان "تقدم برای کار"، موفق نشد بازتابی که آنان انتظار می کشیدند را برانگیزد. احزاب جبهه راست به مفهوم دقیق کلمه مجازات شدند. آنها

انتخابات آلمان

بقیه از صفحه ۱۱



کسب اکثریت راستها با "آستانه کار" بشود و هم از ادامه ی "آستانه ۲۰۱۰" سرخ - سبز جلوگیری کند. همانند دوره پیشین مجلس، این بار نیز احزاب نئولیبرال ناچار هستند با ائتلاف

وظیفه ی اتحاد چپ روشن است: هر دولت ائتلافی تصور پذیر باید مقاومتی تعیین کننده را در برابر خود بیابد. گزینه های سیاسی - اجتماعی برای رکود اقتصادی، بیکاری همگانی، ویرانی سیستمهای بیمه ی اجتماعی و موقعیت فاجعه بار تامین مخارج عمومی، وجود دارد. در این رابطه وظیفه ای اصلی، همه گیر نمودن گزینه های عادلانه ی سیاسی و اجتماعی - نه فقط به وسیله ساختارهای یک فراکسیون پارلمانی چپ - به منظور کسب لنگرگاههای گسترده اجتماعی می باشد.

اتحاد چپ برای تقویت اپوزوسیون اجتماعی در برابر هر برنامه نئولیبرالی تغییر ساختار دولت رفاه، تلاش خواهد کرد. و.آ.اس. گ و حزب چپ باید طی ماه های آینده با دقت و انرژی، پروسه ی وحدت خود را به پیش ببرند. به هنگام تنظیم لیستها و رقابتهای انتخاباتی، و.آ.اس. گ شریک خرد تر بود. و. آ. اس. گ توانست با وجود تمام موانع، یک رقابت انتخاباتی مستقل را سازماندهی کند. بخش قابل توجهی از رای دهندگان خواهان آن بود که احزاب اتحاد چپ، پروسه ی وحدت خویش را به سطح پایه گذاری یک حزب جدید چپ فراز دهند.

نقطه ی امید، حزب چپ
با این وجود و.آ.اس. گ و حزب چپ - پ. د. اس توانستند به یک نتیجه بسیار خوب دست پیدا کنند. این را باید به حساب رقابت انتخاباتی با انگیزه ی اتحاد چپ گذاشت که آلمان توانست از یک ویرایش رادیکال نئولیبرال برکنار بماند. همزمان اتحاد چپ سهم به سزایی در این امر دارد که احزاب راست افراطی قادر نشدند از سرخوردگی عمیق از طبقه سیاسی و احزاب رسمی، حمایت قابل توجهی را به نفع خود سازماندهی کنند. با این حال، در اینجا تفاوتها ی محلی وجود دارد. اینگونه است که حزب ملی آلمان (نئو فاشیست) توانست در ایالت مکلن بورگ - فورپومرن و ساکسن، افزایش آرای روشنی را به نام خود ثبت کند.

بزرگ یا یک ترکیب دیگر، در یک اتحاد چند حزبی، تجدید سازمان جامعه به سمت جامعه ی بازار را پیش ببرند.

همزمان بخشهای مهمی از مردم با سرخوردگی ناشی از عدم اعتماد به نهادها و فرمهای دموکراتیک اعمال اراده دست به گریبان هستند. کاهش ۱/۷ درصدی نرخ شرکت در انتخابات، شاهدهی بر این مدعا است. اتحاد چپ موفق نشد به میزان کافی گزینه ی سیاسی خود را برای این گروه های اجتماعی تبیین کند.

اجتماعی در زمره اقدامات عاجل سیاسی طی چهار سال آینده به حساب می آید.

بررسیهای به عمل آمده پیرامون "آمادگی رفرم" مردم همچنین به گونه یکدستی بیانگر دواپاره گی بین پذیرش ضرورت "رفرمها" و نگرانی پیرامون آماج محدودیتها قرار گرفتن به طور شخصی می باشد. اکثریت مردم گمان می کنند، یک دولت دمکرات مسیحی در کنار افزایش مالیات افزوده، کم رنگ ساختن قانون حمایتی اخراج، افزایش سن بازنشستگی از ۶۵ سال به ۶۷ سال و صرف جویی گسترده، برچیدن همه جانبه ی رایانه های دولتی را نیز در دستور کار خود قرار خواهد داد. این نه بدبینی بلکه، واقع بینی ناب است.

افزایش سن بازنشستگی و همچنین صرف جویی گسترده و کاهش رایانه ها نزد شماری قابل توجه به همین گونه از یک دولت سوسیال دموکرات انتظار می رود. با این وجود، مردم گمان می برند یک دولت سوسیال دموکرات، اجبارت کمتری را متوجه شرایط اقتصادی - اجتماعی آنها خواهد نمود.

آگاهی نسبت به مشکلات به جریان افتاده اجتماعی - اقتصادی عمیق است. همزمان اکثریت قاطعی به سود یکی از دو شیوه ی نئو لیبرال ترمیم وجود ندارد. گزینه ی سیاسی اتحاد چپ بدان میزان قانع کننده بود که هم مانع

جمهوری اسلامی، گدای پر توقع

لیلا جدیدی

محسن یحوی، دبیر کل گروه بین المجالس رژیم جمهوری اسلامی، عدم صدور به موقع روایت برای رییس مجلس ارتجاع را یک "حرکت غیر منطقی و خلاف اصول دیپلماسی" خواند. از سوی دیگر، دو نماینده مجلس ارتجاع که به نیویورک آمده اند، در اعتراض به همین امر، از شرکت در جلسات خودداری کردند.

به راستی چرا وقتی وزارت خارجه آمریکا، رییس جمهور قاتل رژیم جمهوری اسلامی را تروریست می خواند و به او و دنباله چاه های اوپاش اش، به طور مستقیم و بیژای ورود به آمریکا برای شرکت در نشست مجمع عمومی سازمان ملل را نمی دهد، این گونه صدای شیون و شکایت رژیم بالا می رود؟ چرا وقتی با سفر عده معدودی آنها با محدودیتهای زیاد موافقت می شود، نخست یکی، یکی راهی این کشور شده و سپس تلاش می کنند، آب ریخته شده را با اعتراض، عدم شرکت در جلسه و دست به دامن این و آن شدن به جوش بیاورند؟ دیرگاهی است که رژیم مستبد ولایت فقیه به دلیل قانون شکنی بین المللی، تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی و صدور تروریسم ناچار گشته است برای مشروعیت بخشیدن به خود از هر دیوار راستی بالا برود، از دروغجویی و تاراج داراییهای مردم ایران گرفته تا توسل به زور و گذاشتن شرط و شروط. با این حال، جمهوری اسلامی با هر تلاشی بیش از پیش در منجلاب نیستی فرو رفته است. اکنون نیز با درماندگی طلب عدالت، قانون و اجرای قراردادهای بین المللی می کند، آنچه که خود همواره زیر پا نهاده است.

در یک اقدام دیگر نیز حسین کاظم پور اردبیلی، نماینده رژیم در اوپک، پیشنهاد کرده است در صورت لغو تحریمهای آمریکا علیه ایران، جمهوری اسلامی آماده است برای کمک به مناطق توفان زده در جنوب این کشور، بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت خام به ایالات متحده اهدا کند. البته این شرط از سوی آمریکا پاسخ منفی گرفت.

خاصه خرجی مزبور در حالی پیشنهاد می شود که مردم استان گلستان، در اعتراض به جاری شدن پیلای سیل و عوارض آن مانند فقر، حاشیه نشینی و کوچ و همچنین سیاستهای ویرانگر رژیم در این رابطه، دست به تحصن زده اند.

رژیم ملاها که ارزشی برای جان قربانیان بلابای طبیعی چه در درون کشور و چه برون کشور قابل نیست، از معامله برای گرفتن امتیاز در این جا نیز خودداری نکرده است.

رژیم قاتلان و آدمکشان، به ظاهر قمه بسته و قلدری می کند اما در واقع همچون طاعون زده ای درمان ناپذیر، پیکر فرسوده ی خود را با امیدی واهی به هر دری می کوبد. احمدی نژاد قاتل هیچ حرفی برای گفتن در نشست سازمان ملل ندارد. کارنامه جنایت، قتل، نقض حقوق بشر، ورشکستگی اقتصادی و غیره او روشن و بسیار خواناست، حتی برای کسانی که به خاطر منافع خود عینک سیاه بی تفاوتی به چشم می زنند.

۱۹ شهریور ۸۴

زنان در مسیر رهایی

الف. آناییتا

زنان در خاورمیانه برای صلح به دوچرخه سواری می پردازند



آی آر ای ان، پانزده سپتامبر ۲۰۰۵ یک گروه سیصد نفری زنان از سی و سه کشور جهان قصد دارند به سوی دمشق پایتخت کشور سوریه دوچرخه سواری کنند. بر اساس گفته های سازمان دهندگان این سفر، دوچرخه سواری به دمشق در تاریخ هجدهم سپتامبر بخشی از مأموریت منطقه ای آنان برای ترویج صلح و تغییر رفتار کلیشه ای در رابطه با زنان عرب در خاورمیانه است.

دوچرخه سواری از بیروت، پایتخت کشور لبنان در تاریخ شانزدهم سپتامبر شروع خواهد شد. سپس از شهر دمشق به اردن و در ادامه به سرزمین فلسطین ادامه خواهد یافت.

در این سفر زنان با دوچرخه از سرزمینهایی گذر خواهند کرد که دوچرخه سواری زنان در آن کشورها امری معمولی به حساب نمی آید.

خانم مونا چنام، مدیر کمیسیون ارتباطات خانوادگی سوریه می گوید: "هدف اصلی دوچرخه سواری زنان حمایت از حقوق زنان این مناطق است. زنان و کودکان بیشتر از دیگران از جنگ رنج می برند و با رشد آگاهی و اطلاع آنان در جامعه می توان فعالیت جهت استقرار صلح را ترویج داد. ما در آینده تصمیم داریم، به برگزاری سمینارها و نمایشگاه های مختلف جهت ترویج این عقیده که می توان با پذیرفتن دیگران رهبران اصلی و مردمی خود را در جوامع مشخص کرد، اقدام ورزیم."

خانم لین حوساری، هماهنگ کننده شرکت عربی و یکی از هماهنگ کنندگان سفر مزبور ابراز می دارد: "هدف ما حمایت از زنان کشورهای عربی و تقویت شایستگی و لیاقت آنان در بیان عقایدشان و قدرت تاثیر گذاری زنان مخصوصا در مواردی همچون استقرار صلح است." وی ادامه می دهد: "تاثیر چشمگیر دوچرخه سواری زنان در سال ۲۰۰۴، مهمترین عامل دلگرمی ما برای دوباره سازمان دادن این امر در سال کنونی بوده است."

این سفر از طرف کمیسیون ارتباطات خانوادگی سوریه، تشکل زنان برای صلح، شرکت عربی و یک تشکل که

در سال ۲۰۰۲ در کشور سوئد تاسیس شده، مورد حمایت قرار گرفته است. زنانی که خواستار شرکت در سفر مذکور شده اند قرار است، روزی ۵۰ کیلومتر دوچرخه سواری کنند و به یک گروه بین المللی تعلق دارند که «زنان را دنبال کنید» نامیده می شوند. هدف اصلی آنان یاری رساندن جهت پایان دادن به خشونت علیه زنان در خاورمیانه است. زنان پرستار، پزشک، زنان پلیس و زنان خانه دار که برای انجام یک عمل مثبت تصمیم به وقفه در کار و حرفه خود گرفته اند، در این سفر شرکت خواهند کرد.

آنان همچنین به جورج بوش و تونی تونی بلر پیام فرستاده اند و از آنان خواسته اند که جهت استقرار صلح در خاورمیانه تلاش کنند.

دوچرخه سواری زنان از دمشق به طرف کیونیترا واقع در گلان هایتس در جنوب غربی کشور سوریه و سپس به بخش تاریخی بصره که در ۱۴۵ کیلومتری شهر دمشق قرار گرفته است و بعد به عمان پایتخت کشور اردن در تاریخ نوزدهم سپتامبر ادامه خواهد داشت. مقصد نهایی این سفر، شهر رام الله فلسطین واقع در کرانه غربی است. زنان دوچرخه سوار در فلسطین از کمپهای فلسطینی صبرا و شتیلا در بیروت بازدید خواهند کرد. آنان همچنین قصد دارند، از بخش گلان هایتس، بخش اشغال شده توسط اسرائیلیها دیدن کنند و به رد و بدل پیامهای صلح طلبانه بین زنان سوریه ای و اسرائیلی اقدام ورزند. زنان در قسمتی از سفر خود، عده ای از رهبران سیاسی کشورها را نیز ملاقات خواهند کرد.

بر اساس اظهارات سازمان دهندگان این سفر، این رخداد همچنان قصد بالا بردن جرات و تشویق زنان جهت شرکت در نهادهای تصمیم گیری و توجه به مسایل اجتماعی را دارد و از زنان می خواهد که در مسایل اجتماعی سیاسی فرهنگی شرکت کنند و با جلوگیری از ستیزه و نزاع، به راه حلهای مثبت برسند. این سفر خواستار جلب توجه افکار عمومی جهان به مسایل زنان و کودکان در مناطق جنگی و همچنین مناطقی که در

وضعیت سخت و ناگوار بعد از جنگ قرار گرفته اند، است.

زنان دوچرخه سوار خواستار هر چه گسترده کردن مساله حمایت از زنان عرب که در کشورهای عراق و فلسطین و دیگر مناطق اشغال شده به سر می برند، هستند. این سفر پیام مهم استقرار هر چه سریعتر صلح در مناطق اشغال شده، جایی که زنان بیشتر از هر کس دیگری رنج می برند را بر دوش گرفته است.

همزمان با فرارسیدن روز برابری زنان در آمریکا، اکنون باید از حقوق زنان عراقی حمایت کرد

تشکل ملی زنان آمریکا، یازده سپتامبر ۲۰۰۵ متن بیانیه تشکل ملی زنان همزمان با سالگرد روز برابری زنان در آمریکا به شرح زیر است:

در ۲۶ آگوست، روز برابری زنان، ما هشتاد و پنجمین سالگرد حق رای و حق شرکت زنان در انتخابات در آمریکا را گرامی می داریم. از سال ۱۷۷۶ تا سال ۱۹۲۰، نزدیک به ۱۵۰ سال طول کشید تا زنان آمریکا به حق رای در انتخابات دست پیدا کنند. در واقع اعطای این حق به زنان در آمریکا، حاصل کار و سرمایه گذاری نیاکان ما می باشد، در صورتی که برابری کامل زنان هنوز در قانون اساسی آمریکا تضمین نشده است.

بی عدالتی بسیار وحشتناکی که ما امروز با آن روبرو هستیم، تحمیل نابرابری بر خواهرانمان در کشور عراق است و بدتر از این، حمایت دولت بوش از این موضوع است. مفاد قانون اساسی کنونی عراق صریحا اعلام می کند که دین اسلام دین رسمی کشور است و اساسی ترین منشا قانون گذاری در کشور می باشد. بر اساس طرح قانون اساسی جدید، قوانین بر اساس مذهب اسلام پایه گذاری می شود و قابل انتقاد نیست زیرا قوانین نمی توانند با مسایل اسلامی و مذهبی در تضاد باشند. به بیان صریح تر، برتری و تقدم قوانین اسلامی بر حقوق زنان در موارد ازدواج، طلاق، حق سرپرستی کودکان و ارت بسیار واضح و مبرهن است. بدین ترتیب، با توجه به مفاد قانون اساسی جدید عراق، حقوق زنان عراقی با یک قدم بسیار بلند به عقب برگشته است.

از سوی دیگر، دولت بوش به صورت بسیار شرم آوری قانون اساسی کشور عراق را تایید کرده است. قبلا دولت

بوش تعهد داده بود که از حقوق زنان در عراق حمایت کند. به نظر می رسد که ضمانت حقوق زنان عراقی و تعهد دولت بوش در حمایت از آنها، به دست فراموشی سپرده شده و یا بدتر، به عمد به کنار زده شده است.

اما سخنان رییس بنیاد سرمایه داری «ریول مارک گیرپچت» در طی یک نشست مطبوعاتی گریه پنهان شده را از خورجین بیرون کشید. گیرپچت ابراز می دارد: "به نظر من ما باید به یاد بیاوریم که سال ۱۹۰۰ در آمریکا دموکراسی متعلق به برهه تاریخی زمان خودش بود و در آن زمان زنان حق رای دادن نداشتند. اگر عراق بتواند دموکراسی مشابه با زمان ۱۹۰۰ آمریکا را تکامل دهد، به نظر من ما از خوشحالی به لرزه در خواهیم آمد. منظور من این است که حقوق اجتماعی زنان در جامعه ای که دموکراسی در آن در حال تکامل است، حیاتی نیست."

بر خلاف اظهارات گریچت، ضمانت حقوق زنان عراقی در قانون اساسی این کشور بسیار ضروری می باشد و کاملا با مساله دموکراسی در عراق رابطه مستقیم دارد. حقوق زنان عراقی می بایست در قانون اساسی کنونی به طور واضح به ثبت برسد و نه به آینده ای دور و یا نزدیک سپرده شود. بدون یک سند روشن و صریح در قانون اساسی جهت تضمین این مهم، حقوق زنان عراقی مورد سوداگری قرار خواهد گرفت.

مدافعان حقوق زنان در آمریکا پس از هشتاد و پنج سال، پس از دهه ها ریختن خون، عرق و اشک توانستند به حق رای دست پیدا کنند و درخت مبارزه نیاکان ما میوه خود را داد. ما همزمان با گرامی داشت این پیروزی از دولت بوش می خواهیم که از قوانین و حقوق برابر زنان با مردان آمریکایی دفاع کند و از حمایت خود نسبت به هر قانونی اساسی که حقوق و آزادی زنان عراقی را بیش از پیش به عقب می برد صرفنظر کند.

اعتراض زنان جهت اصلاح حقوق خود در محل کار

خبرگزاری استرالیا، ۲۹ جولای ۲۰۰۵ حدود ۶۰ زن برای اصلاح حقوق زنان در محل کار از خیابان بورک مال تا خانه پارلمان ویکتوریا در شهر ملبورن استرالیا دست به راهپیمایی پر سر و صدا اما صلح آمیز زدند. آنها خواستار ایجاد مرکزی که بطور ۲۴ ساعته کودکان آنها را نگه داری کند و بقیه در صفحه ۱۵

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

هنرمندان و فاجعه تند باد کاترینا

جامعه هنرمندان آمریکایی همانطور که در ۴ سال گذشته با جنبش ضد جنگ در کنار مردم آمریکا قرار داشت، پس از وقوع تند باد کاترینا در کرانه خلیج مکزیک نیز به یاری قربانیان این فاجعه شتافت.

در زیر بخشی از فعالیتهای این هنرمندان را یادآوری می‌کنم:

تیم رابین و جان کوساک و گروه رم از جمله ستارگان هالیوود هستند که به منظور فعالیت برای کمک رسانی به پناهندگان گرد هم آمدند.

سایت "موو آن" که با همکاری هنرمندان برای مبارزه با فقر، جنگ و غیره فعالیت می‌کند، اعلام کرد که طی ۲۴ ساعت، ۴۲ هزار تشک برای قربانیان این حادثه گردآوری کرده است.

در دو استودیوی واقع در نیویورک و لوس آنجلس، هنرمندانی چون نیل یانگ، پال سایمن، جک پالک، مارایا کری، رندی نیومن و تعدادی دیگر، برای یافتن مفقود شدگان تند باد کاترینا برنامه ویژه ای اجرا کردند. این برنامه یک ساعته از ۶ شبکه تلویزیونی دنیا پخش شد. (ABC, CBS, NBC و WB, UPN, FO2)

شمار زیادی از هنرمندان مبالغ قابل توجهی برای کمک پرداخت کردند. از جمله، سلین دیان و جورج کلونی یک میلیون دلار، اوپرا وینفلی ۵ میلیون دلار، التون جان سود یک کنسرت خود و ...

بسیاری از هنرمندان به محل توفان رفته و به کمک برای نجات جان ساکنین این مناطق پرداختند. شان پن با یک قایق بزرگ به این منطقه رفت ولی به خاطر شرایط وخیم محل، قایق اش به زیر آب فرو رفت.

کاترینا و دولت بوش موضوع تازه فیلم مایکل مور

گفته می‌شود که مایکل مور که با ساختن فیلم فانهیت ۱۱/۹ شهرت جهانی یافت، تصمیم دارد از واکنش غیر مسئولانه و بی توجهی بوش و دولت او در نجات جان مردم آسیب دیده تند باد کاترینا، فیلم تهیه کند.

وی در این مورد گفت: "مسایل ناگفته بسیاری پیرامون کشته‌های نیواورلئان وجود دارد. مردم تنها از توفان آسیب ندیدند بلکه، تصمیمات

بوش و دولت وی در چهارسال و نیم گذشته نیز لطامت جبران ناپذیری را به آنها وارد کرده است."

مایکل مور ادامه می‌دهد: "به سخنان کسانی که می‌گویند ما می‌توانیم این موضوعات را در آینده حل و فصل کنیم گوش نکنید. حقیقت امر این است که ما نمی‌توانیم چنین کنیم. کشور ما در شرایطی قرار دارد که به شدت آسیب پذیرست و می‌توان گفت که توفانها، جنگها و بلایای بیشتری در راهند. این درحالی است که افرادی دیوانه و از خود راضی همچنان اداره امور را دراختیاردارند."

کاترینا عکسهای چهره های سرشناس موسیقی جاز را از بین برد



نیورلئان خانه موسیقی جاز آمریکا بود. همراه با نابودی بخش بزرگی از این منطقه، آثار هنری با ارزشی نیز از میان رفت. از آن جمله، عکسهای با ارزشی از هنرمندانی که در ساختن تاریخ این موسیقی نقش داشتند، است.

روزنامه شیکاگو تربیون در این باره نوشت: "تنها تعداد اندکی از عکسهای چهره‌های نمادین موسیقی جاز آمریکا از توفان کاترینا جان سالم به در برد." این عکسها شامل تصاویری از دوران طلایی موسیقی جاز در آمریکا تا نوازندگان فعلی نیواورلئان بود

انتشار کتابی به نام " زنان جهان ، ۲۰۰۰ روندها و آمارها " به فارسی

به تازگی کتاب "زنان جهان، ۲۰۰۰ روندها و آمارها" که توسط سازمان ملل متحد منتشر شده بود، با ترجمه فارسی به انتشار رسید. این کتاب به تازه ترین تحولات مربوط به وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی زنان جهان پرداخته است.

در مبحث مقدمه به موضوع کار این‌گونه پرداخته شده است: "زنان همچنان در رده زیرین یک بازار کار تبعیض آمیز قرار دارند. تمرکز آنان تنها بر روی تعداد انگشت‌شماری از مشاغل

همچنان ادامه دارد. آنها از مناصب دارای قدرت اجرایی بسیار کم برخوردارند و یا اصلا بی‌بهره‌اند و بالاخره دستمزد آنان کمتر از مردان است. آمارهای موجود با ارایه مبنایی محکم برای ارزیابی تحولات کمی و کیفی در اشتغال زنان، فاصله بسیار زیادی دارند."

فصل اول کتاب "جمعیت" را بررسی کرده و توضیح می‌دهد که زنان جهان امروز به طور متوسط فرزندان کمتری به دنیا می‌آورند اما افزایش تعداد زنان در سنین باروری، به افزایش جمعیت جهان تداوم بخشیده است.

بررسیهای فصل دوم حاکی از این امر است که زنان بطور کلی دیرتر تن به ازدواج

می‌دهند. در مبحث بهداشت ثابت شده که تداوم افزایش امید به زندگی برای زنان و مردان در اکثر مناطق رو

به توسعه همچنان به قوت خود باقی است. فصل چهارم حکایت از آن دارد که تبعیض جنسی درمقطع دبستان و دبیرستان رو به کاهش است .

به یاد ادوارد سعید

دو سال از مرگ نویسنده، انقلابی و روشنفکر، پرفسور ادوارد سعید می‌گذرد. دیدگاههای او در مخالفت با سیاستهای آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، از او یک چهره مبارز خستگی‌ناپذیر ساخته بود که هیچگاه از خاطر مردم جهان نمی‌رود.

سعید به دلایل بنیادین با شجاعت تمام هم با پیمان صلح "اسلو" و هم رهبری محافظه‌کارانه "یاسر عرفات"، رییس حکومت فلسطین به مخالفت برخاست از این رو جناحهای افراطی یهودی در آمریکا به او لقب "پرفسور ترور" داده بودند. مخالفت او با پیمان اسلو و مبارزه برای حق بازگشت آوارگان فلسطین باعث شد که از عضو ارشد شورای ملی فلسطین و مشاور عرفات، به منتقد جدی دولت خودگردان تبدیل شود و حتی ورود آثارش به سرزمینهای اشغالی ممنوع شد.

ادوارد سعید در آخرین نوشته‌هایش به "تمایل اومانیستی به روشنفکری و

رهایمی" اشاره می‌کند که "با وجود مخالفت شدید رامسفلدها، بن - لادن ها، شارون ها و بوش ها در این جهان" کماکان امکان‌پذیر است. این از خصوصیات بارز او بود که همواره به آنچه که غیر ممکن به نظر می‌آمد، سرسختانه پایبند بود. یادش گرامی باد.

موسیقی پشت سر جوانان

قرار است آلبوم جدیدی از علیرضا افتخاری و به آهنگسازی بهزاد خدا رحمی بزودی انتشار یابد. در این آلبوم افتخاری تلاش کرده است، با در نظر گرفتن خواست و علاقه جوانان، تلفیقی از موسیقی ایرانی و موسیقی پاپ ارایه کند. آهنگساز این آلبوم می‌گوید که ۲ اثر از ۹ ترانه، آهنگهای شاد هستند که اثری از غم و اندوه ندارد. او می‌گوید، در یکی دیگر از ترانه‌ها بنام کبوتر، برای کنار گذاشتن قید و بند ساز ایرانی، از ماندولین استفاده شده است.

به نظر می‌آید که برخی از هنرمندان پس از ۲۶ سال نهایتا و به ناچار به این درک رسیده‌اند که تلاش برای کشاندن جوانان به سوی موسیقی اندوهبار و رخوت آمیز موفق نبوده و حال به جای کوشش برای کشاندن جوانان به دنبال خود باید در پی آنان روان شد.

آلبوم " کودک جنگ "

بزرگترین گروه های موسیقی انگلیس آلبوم مشترکی با نام "کودک جنگ" را به بازار عرضه کردند.

به گزارش پایگاه اینترنتی بی بی سی، گروه های سرشناس انگلیس چون رد یوهر، کلدپلی، گوریلاز، کورال، رازورلایت، کین، آنتونی و جونز، برای ابراز خشم خود نسبت به وضعیت موجود در کشورهای جنگ زده آسیای و کمک به مردم این کشورها، تصمیم به تهیه آلبوم "کودک جنگ" گرفتند که شامل ۲۲ آهنگ است.

براساس این گزارش، "ردیو هر" با آهنگ جدید "هیچدامشان را نمی‌خواهم" و گروه "کیت" با بازخوانی جدیدی از آهنگ "التون جان" با نام "خداحافظ شاهراه شکسته"، در این آلبوم حضور دارند.

از این آلبوم تاکنون ۷۱۰۰۰ نسخه به فروش رفته است.

لازم به ذکر است که "کودک جنگ" دومین آلبومی است به منظور کمک به جنگ زدگان ضبط می‌شود

فاجعه کشتار "جمعه سیاه" از یادها نخواهد رفت

جعفر پویه

۱۷ شهریور هر سال یاد آور قتل و کشتار مردم بیگناه در خیابان و میدان زاله تهران به دست عوامل حکومت وابسته به امپریالیسم شاهنشاهی است. در این روز تظاهرات مسالمت آمیز مردم، با رنگارنگ گلوله نظامیان شاه به خون کشیده شد و در بالاخره معلوم نگردید که چه تعداد از مردم کشته شدند. آمارهایی که تا کنون انتشار پیدا کرده اند، همچنان متناقض اند و هیچ کدام گویای واقعیت اتفاق افتاده نیست. عوامل حکومت گذشته "از جمله فرح پهلوی" هنوز هم معتقدند که مردم خون گوسفند و مواد رنگی در جویها ریختند تا حکومت شاه را بدنام کنند. آنها از بیخ و بن کشتار این روز را حاشا می کنند. اما عوامل حکومت بعدی که رژیم خود را بر خون های بناحق ریخته شده مردم بنا کرده اند، نیز با ارائه آمارهایی ضد و نقیض، فضا را همچنان مبهم نگه می دارند. از یک طرف عوامل حکومت آخوندی، سربازها و کوماندوهای اسرائیلی را در اینکار دخیل می دانند و از دیگر سو طرفداران حکومت پهلوی نیز چریکهای فلسطینی را عامل کشتار معرفی می کنند. دلیل آنهم شستن دست نیروهای سرکوبگر و قاتلی است که در خدمت هر دو رژیم برای سرکوب و کشتار مردم است. نه دروغگویان و فاسدان رژیم گذشته واقعیت را می گویند و نه عوامل دزد و جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی برای افشا وسعت جنایت انجام شده قدمی بر می دارند. آمار سازهها و گزارشات مبهم عمادالدین باقی، بنیانگذار و فرمانده سابق سپاه پاسداران نیز چیزی جز کوچک جلوه دادن این فاجعه نیست. زیرا او با غیر واقعی دانستن همه آنچه تا کنون بیان شده است و کوچک کردن آن، کل موضوع را به جانب تبرئه جنایتکاران سوق می دهد. حال آنکه فاجعه کشتار ۱۷ شهریور که به "جمعه سیاه" در بین مردم شهرت داشت، در گرد و خاک برآمده از تبلیغات دستگاههای هر دو رژیم گم نخواهد شد. آنها می دانند که در ذهن مردم این فاجعه با آمار کشته شدگان آن نقش بسته است. کوچک جلوه دادن آمار کشتگان و عدم برگزاری دادگاهی صالح و یا تعیین گروهی بی طرف برای بررسی واقعیت آن فاجعه و گزارش به مردم، تنها به نفع سرکوبگران و عدم تعقیب آنان است. عمق یک فاجعه انسانی را به تعداد کسانی که در آن جانباخته اند نمی سنجند. زیرا کسی که تنها یک انسان بیگناه را می کشد، انسانیت را کشته است. اما دست اند کاران و آمار سازان اساس کار را بر آمار استوار می کنند تا با مغشوش کردن آن، کل فاجعه را به زیر سؤال ببرند. در حالیکه در ۱۷ شهریور از کشته مردم پشته ساخته شد و تعداد بسیار زیادی زخمی شدند. امروز در جوی های خیابان زاله سیل خون جریان داشت. اما عوامل هر دو رژیم سعی می کنند تا این فاجعه و کشتار به تاریخ سپرده شود. عکسهای باقی مانده از این روز تنها راوی گوشه ای از این جنایت است.

بررسی جنایت جمعه سیاه و دیگر روزهای قتل و کشتار مردم بیگناه در دو رژیم شاه و شیخ، و ارائه آمار درست از آنها، تنها در یک حکومت مردمی و در شرایط دموکراتیک و انسانی ممکن است. در سالگرد این فاجعه یاد جانباختگان آن روز را گرامی می داریم.



مقابل ساختمان پارلمان قزاقیت کرد. وی به تازگی از زندان آزاد شده است. اتهام وی بر اساس رای دادگاه، رهبری کردن اعتراضات و حرکتهای اغتشاش آمیز علیه صاحبان شرکتهای ملبورن بوده است. دادگاه وی را به نه ماه حبس محکوم کرده بود.

بر پایه همین گزارش، یکی از فعالان سوسیالیست که توسط رهبران اتحادیه ها اخراج شده بود، در میان راهپیمایی کنندگان در مخالفت با فرمهای صنعتی دولت به سخنرانی پرداخت. راهپیمایان همچنان خواستار رفع تبعیض جنسی زنان، امکانات برای کورتاژ امن و دسترسی همه زنان به امکانات مربوط به حاملگی خارج از رحم شدند.

بیانیه مدافعان حقوق بشر در آنکولا
آنکولا، پر، سی، جولای ۲۰۰۵

بیش از سی مدافع حقوق بشر از ناحیه های غربی آفریقا با انتشار بیانیه ای در شهر فری تاون خواستار اصلاح وضعیت و محیط کاری زنان کارگر شدند. بر اساس این بیانیه، محیط کنونی کار زنان کارگر باعث آزار و اذیت آنان شده و می بایست سریعاً اصلاح شود.

این بیانیه از رهبران سیاسی آفریقا می خواهد که به پیمان نامه های منطقه ای و بین المللی احترام گذاشته و آن را به اجرا در آورند. بر اساس بیانیه فوق، آنان خواستار لغو قوانینی که مانع فعالیت مدافعان حقوق بشر شده و قوانینی که به نحوی زنان را مورد تبعیض قرار می دهد شده اند. آنان با تاکید بر وضعیت وخیم فعالیت مدافعان زن حقوق بشر خواستار دیدار مقامات رسمی سازمان ملل از این مناطق شدند. در کنفرانسی که بیانیه مذکور به تصویب رسید مدافعان حقوق بشر از گینه، لیبی و سیرالیون حضور داشتند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۳

همچنین سرمایه گذاری کارفرمایان برای پرداخت حقوق به کارگران زن در زمان بارداری شدند. مایکل ریویو، سازمان دهنده مبارزه برای حق تعیین بارداری زنان ابراز می دارد که می بایست برای زنان امکاناتی در محل کار ایجاد کرد که به صورت رایگان از کودکانشان نگره داری شود تا آنان به انجام کارهای بیهوده و اتفاقی محدود نشوند. در اساس از زنان به عنوان نیروی کار ارزان قیمت توسط کارفرمایان استفاده می شود و دولت فدرال در عمل به حقوق اولیه و بنیانی کارگران حمله برده و در تلاش است که بسیاری از حقوق آنها را از زیر پا بگذارد. بدین ترتیب، زنان کارگر که در شرایط کنونی کمترین حقوق را دریافت می کنند و اکثراً به کارهای نیمه وقت می پردازند، اولین و مهمترین قربانیان این سیاستها خواهند بود.

بر اساس این گزارش، سرایگ جانسون، منشی پیشین اتحادیه کارگران کارگاه ها بیانیه ای را که خود در ارتباط با حقوق زنان کارگر نوشته بود برای تجمع زنان در

NABARD - E - KHALGH

No : 243 27.Sept. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

اعدام دو زندانی سیاسی

جنایتی دیگر

زینت میرهاشمی
دو زندانی سیاسی که مدتهای زیادی در سیاه چالهای رژیم جمهوری اسلامی در ارومیه زندانی بودند روز شنبه ۱۲ شهریور به دار آویخته شدند.

اسماعیل محمدی پس از سه سال زندان همراه با محمد پنجبینی در زندان ارومیه اعدام شدند.

بر اساس اطلاعیه سازمان کومله، اسماعیل محمدی متاهل و دارای ۵ فرزند در مرداد ماه ۱۳۸۲ به جرم همکاری و عضویت در کومله دستگیر شده بود. روز یکشنبه ۱۳ شهریور ۸۴ دو دختر کوچک اسماعیل که برای ملاقات پدرشان به زندان ارومیه مراجعه کرده بودند وصیت نامه پدرشان همراه با لباسهایش را تحویل می گیرند.

سرکوب مردم کردستان با روی کار آمدن احمدی نژاد شکل آشکارتر و خشن تری به خود گرفته است. فعالان سیاسی کرد و منجمله خانم رویا طلوعی در رویدادهای خونین ماههای اخیر در کردستان دستگیر شده، همچنان در زندان به سر می برند.

روز دوشنبه ۱۵ شهریور آزاد لطف پور یکی از سخنگویان کمیته تحصن نمایندگان نهادهای مدنی و غیر دولتی در جلو استانداری در شهر سنندج دستگیر و از سرنوشت وی تا کنون اطلاعی در دست نیست. آزاد لطف پور دانشجو و عضو یک تشکل دانشجویی به نام شاهو در دانشگاه آزاد سنندج است. خالد سواری فعال کارگری و از نمایندگان کارگران شاهو روز شنبه ۱۲ شهریور دستگیر شده است.

اعدام دو فعال سیاسی محکوم است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران فقدان این کوشندگان راه آزادی را به خانواده و دوستان وی تسلیت می گوید. توجه تمامی وجدانهای بیدار و مدافع حقوق بشر را به این جنایت صورت گرفته جلب کرده و خواهان آزادی زندانیان سیاسی هستیم.

۱۶ شهریور ۸۴

سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در گلزار خاوران

گورستانی است جاودانه که جاودانگان در آن آرمیده اند و همواره خشونت حکومتی را گواهی می دهند. خاوران متعلق به تاریخ مبارزه مردم علیه این



رژیم است پس باید همچنان حفظ شود و حفظ می شود.

گلزار خاوران در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، توسط خانواده ها، مردم، جوانان و دانشجویان گل باران شد. هزارها نفر برای گرامیداشت این جاودانگان گرد هم آمدند و سرود خوانان یاد این رهروان آزادی و عدالت را گرامی داشتند.

گورستان خاوران، میعادگاه نسلی از آزادگان است که در مقابل رژیم سر برافراشتند و با نه گفتن به مستبدان، دالان مرگ و سلاخی رژیم را طی کردند و سر از خاوران در آوردند. چنین شد که خاوران بر پشته هایی از اجساد سوراخ سوراخ شده و سلاخی شده تبدیل به موزه ای از جنایات رژیم جمهوری اسلامی و سمبلی از مقاومت و پایداری مبارزان راه آزادی شد. در خاوران درزیر تلی از خاک، قلب عاشقان بیقرار آن چنان می تپد که گرمایش سینه به سینه نفوذ کرده و سفاکی و وحشیگری رژیم حاکم را در تاریخ مبارزه بشر ثبت می کند.

نسلی از شیفتگان راه آزادی و عدالت از فراسوی خاوران قامت بلند آرزوهای خویش را می بینند. این

شهدای فدایی مهرمه



رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمیعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ایراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نژادی - غلامحسین نوندانژاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سبعت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

مرگ دلخراش مادر

رضایی چهارمی

مادر رضایی چهارمی، روز ۲۵ مرداد ۸۴، در یک تصادف دلخراش جانش را از دست داد. مادر رضایی چهارمی مادر جان باختگان بیژن، کاووس، منوچهر و بهنام بود. این فرزندان آزاده و قهرمان در قتل عام زندانیان سیاسی در دهه شصت جان باختند. وی از جمله یاران پایدار و مقاوم خانواده های زندانیان و اعدام شدگان بود. فقدان این مادر مبارز را به خانواده رضایی چهارمی، به مادران قهرمانان جان باخته و همه شیفتگان راه آزادی تسلیت می گوئیم.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم